

سخن نو

در اصلاحِ الگوی ذهنیِ رایجِ

زندگیِ اخروی

از : جمال گنجه ای

شناسنامه کتاب

نام کتاب : سخن نو در اصلاحِ الگویِ ذهنیِ رایجِ زندگیِ اخروی

نام مولف : جمال گنجه ای

تاریخ انتشار در فضای مجازی : اوائل زمستان ۱۳۹۳

tafsir.jamal-ganjei.com

jamalganjei@gmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

صفحه	موضوع
۵	ورود به بحث
۸	الگوی فعلی، ایراد، الگوی جایگزین، مثال ها
۲۷	ارزیابی قرآنی الگوی پیشنهادی
۳۰	مطالب مرتبط و تکمیلی
۴۸	پیوست ۱
۵۰	پیوست ۲
۵۵	پیوست ۳

ورود به بحث

(۱)

قرآن دو پیام اصلی دارد،

تمام محتوای متنوع و معجزه آسای آن حول این دو پیام دور می زند: **وحدانیت خداوند، و حیات اخروی.**

در مجموع این ۱۱۴ سوره، و در قالب این حدود ۶۶۰۰ آیه، و حدود ۶۷۰۰۰ کلمه، چکیده سخن قرآنی همین دو محور را دارد: **وحدانیت و آخرت.**

وحدانیت خداوند، با فتح مکه و شکست رؤس مشرکان و خرد شدن بتها، علی الظاهر فاز اول موضوع وحدانیت، ابتدا در مکه و مدینه و سپس در کل عربستان و بعد برخی نقاط دیگر جا افتاد، گرچه فاز های بعدی آن هنوز – بطور روشن و عملی و آنطور که برای همگان مفهوم باشد، هنوز هم، شناخته نیست، ولی وعده های قرآنی نشان از «بالاخره به سرانجام رسیدن» آن دارد، و مطالعه سیر حرکت بشریت نیز در جهت تایید وعده های قرآنی به نظر میرسد.

حیات اخروی، اما، چون با کمک استدلال به دلایل غیر مستقیم (مانند صداقت پیامبران، قدرت خداوند، و حجت و معجزه بودن قرآن و . . .) متکی است، همواره یا انکار و تکذیب شده و یا بشدت آلوده به خرافات گشته، که خرافات مورد نظر نیز، هنوز، در بین معتقدان به ادیان دارای ریشه های درست نیز رواج دارد. خرافاتی مانند «**جدا بودن جغرافیای جهنم از جغرافیای بهشت**» و «**پل صراط**» و «**شکنجه گاه ابدی**» و «**تفریحکده ابدی**» و سایر عناصر مرتبط با آن، که اگر با استنتاج های قرآنی مقایسه شود خرافی بودن آنها بشدت به چشم می آید.

از قرآن بطور مستقیم به وضوح چند نکته بدست می آید که بطور آشکار مخالف آن خرافات است. مثلا :

۱ - تمام فضای جهان پس از وقوع قیامت بهشت است و جهنم در داخل آن قرار دارد.

یعنی اصل بهشت است و جهنم فرع است و بهشت محیط و جهنم محاط است. یعنی آخرت همه اش بهشت است، و جهنم در داخل آن است، و کارکردی در جهت اهداف نهائی وجودی بهشت دارد.

لذا تصور رایج که بهشت و جهنم را «دو مکان جداگانه» میدانند، و نیز «پل» صراط (که اگر کسی از روی آن به سلامت رد شود بهشتی است و گرنه جهنمی است، و بسیاری از عناصر وابسته دیگر) مستند قرآنی ندارد.

۲ - مثالی که قرآن برای آخرت زده، «زنده شدن بهاره زمین پس از خواب زمستانه»، و نیز «زندگی کامل در روز، پس از زندگی ناقص در شب» است. همچنین برخی از مثالهایی که در قرآن در موضوع آخرت برای هر فرد زده شده، این تصور را ایجاد میکند که هر فرد در این جهان شبیه به «تخم نباتات» است که در شرایط مساعد مشخصات خود را به ظهور میرسانند اما انسان این فرق را دارد که میتواند در این جهان، در این تخم (که وجود خودش باشد) دخل و تصرف کند و آن را برای زندگی در جهان بعدی «رسیده» و یا بر عکس کند.

به عبارت دیگر، در جهان بعدی (که همه اش بهشت است) برخی برای زندگی در آن بالغ و کامل و صالح اند و لذا به محض اینکه در موقعیت زندگی در آن قرار میگیرند، فوراً امکانات بالقوه شان به بالفعل بدل میشود و زندگی کامل خویش را شروع میکنند، اما، برخی برای زندگی در آن شرایط نابالغ و نارس و نامناسب اند و می باید - بسته به درجه نابالغی و نارسى و نامناسبی - مدتی در شرایطی از قبیل مراکز بیمارستانی و تیمارستانی و آموزشی و توان یابی و امثال آن بگذرانند تا برای زندگی در آنجا مناسب و بالغ شوند.

جهنم (که در داخل بهشت است) کارکردی شبیه مدارس و بیمارستانها و مراکز توانبخشی و تیمارستانها و مراکز آموزش ضمن خدمت و امثال آن دارد، که به شخص نابالغ کمک میکند تا برای زندگی در شرایط عالی بهشتی، بالغ شود.

(۲)

مقدمتا عرض میکنیم که، ما، بنی آدم، همه انواع معارفمان، بر اساس نام گذاری و الگو سازی و فرمول بندی شکل گرفته است.

ما می نویسیم و میخوانیم و محاسبه و گفتگو میکنیم، ودر همه این امور از علائم استفاده میکنیم،

کلمات، حروف، اعداد، اشکال، و علائم مخففه، و چیزهای دیگری با همین کار کرد، همان عناصری هستند که وسیله تصورات و ادراکات ما هستند و معارف ما را میسازند. ما آنچه را که در ذهن مان میگذرد از طریق علائم مذکور به دیگران انتقال میدهیم، و بر عکس، دیگران نیز ذهنیات خویش را از همین طریق به ما منتقل میکنند.

علوم ما از همین طریق شکل میگیرد، و از همین طریق هم تکامل می یابد. ما از طریق یک علامت جمع که یک طرفش بلند تر است به مفهوم مسیحیت، و بوسیله یک ستاره شش پر به مفهوم یهودیت منتقل میشویم. همه ارتباطات و علوم ما بر علائم و سمبل ها مبتنی است، و فرق اصلی ما با حیوانات و ملائکه هم در همین است (علم آدم الاسماء کلهها ...)

ما برای مطرح کردن چیزی که نماینده پدیده های زیادی، یا پدیده های بسیار زیادی باشد، فرمول و الگو میسازیم.

مثلا فرمول یا الگوی «زمین مسطح است»، در زندگی معمولی جواب میدهد، اما وقتی که نیاز به سفرهای طولانی دریائی و هوائی و یا بین کرات باشد جواب نمیدهد و جایش را به فرمول و الگوی بهتری میدهد که عبارت است از «زمین کروی است»

گاهی یک الگو و فرمول به علت جواب دادن به سوالات مطرح و رفع نیازهای فکری و عملی، مدتی طولانی می ماند، و برعکس، گاهی هم یک الگو و فرمول به علت ضعف ساختاری، و نیز عدم توانائی برای پاسخ به سوالات مطرح، ازبین رفته و جای خویش را به الگو و فرمول بهتری میدهد.

الگوی فعلی حیات اخروی

الگوی فعلی حیاتِ اخروی براساس خداوند منتقم (نسبت به کافران و گناهکاران) و خداوند مهربان (نسبت به مومنان و عاملان) و خداوند عادل شکل گرفته، که برای دسته اول شکنجه گاه ابدی و برای دسته دوم خوشگذرانی ابدی تمهید نموده است. این الگو چنین میگوید که پس از وقوع قیامت و پایان حساب و کتاب، جهنمی ها و بهشتی ها مشخص شده و بطرف جهنم و بهشت خویش رانده و راهنمایی میشوند، و بهشت مکانی است سرشار از خواستنی ها و جهنم نیز مکانی است سرشار از ناراحتی ها و ناخوشایندی ها، و آن دو مکان از یکدیگر کاملاً جدا بوده و نگهبانانی دارند که مبدا احیاناً یک جهنمی از جهنم خویش فرار کند و دزدانه به بهشت وارد شود.

امروز به کلیتِ این الگو از چند سو ایراد وارد است.

اشکالاتی که به الگوی فوق وارد است

در تقریباً همه موضوعات آخرتی سه موضوع هست که باید همیشه مورد نظر قرار گیرد و آنها اصطلاحاً «موضوعاتِ بالا دستی» هستند که سایر موضوعات را باید در چارچوب آنها دید، که عبارتند از:

- ۱ - حکیم بودن و رحیم بودن خداوند (کتب علی نفسه الرحمة) و (انه حکیم علیم)
 - ۲ - جهت دار بودن همه تحولات به طرف تعالی (الی الله المصیر)
 - ۳ - «مرحله بندی داشتن» همه تحولات در جهت مذکور (لترکبن طبقاً عن طبق)
- الگوی ذهنی رایج در باره آخرت - که فوقاً خلاصه اش را عرض کردیم - با همه آن موضوعاتِ بالادستی در تعارض و مخالفت است.
- مثلاً شکنجه گاه ابدی، خدای (معاذ الله) سنگدل و ناحکیمی را مطرح میکند که برای جرمی (هرچند بزرگ) جریمه ای مقرر کرده که تناسبی با موضوع جرم ندارد.
- و خوشگذرانی ابدی نیز خدای (معاذ الله) مبدّر و ناحکیمی را مطرح میکند که برای

نیکی (هر چند بزرگ) پاداشی مقرر کرده که تناسبی با موضوع ندارد. بنا بر این، هردوی اینها، یعنی شکنجه گاه ابدی و خوشگذرانی ابدی با مفهوم خداوند حکیم تعارض دارد.

همچنین هر دو موضوع فوق با «الی الله المصیر»^۱ و «لترکبن طبقا عن طبق»^۲ نیز متعارض است، زیرا در شکنجه گاه ابدی و خوشگذرانی ابدی صیروت و تحولی در کار نیست، چه رسد به اینکه جهتش در راستای تعالی باشد.

خلاصه اینکه فرمول و الگوی رایج حیات اخروی با هرسه موضوع بالا دستی فوق مخالفت دارد.

الگوی پیشنهادی

الگوئی که امروزه رقیب جدی الگوی فوق است، الگوی «سخت بودن زندگی اشخاص اعتلا نیافته در شرایط متعالی» است.

چند مثال مطلب را روشن تر میکند :

۱

مثال زندگی فرد وحشی در نقطه متمدن

فرض کنید یکنفر «بشر غیر متمدن بیسواد فقیر ناتوان از انطباق خویش با محیط متفاوت» را به وجهی از محیط خویش خارج و او را در یک محیط متمدن رها کنیم. (البته میدانید که چنین چیزی ممکن است، و امروز در حاشیه رود آمازون قبایلی زندگی میکنند که زندگی شان به حیوانات نزدیک تر است تا انسان، بطوریکه از علوم و نتایج آن کاملاً بی بهره اند و عقایدشان پر از خرافات و اباطیل است، و زندگی شان کاملاً بسیط و بسیار ابتدائی است، و در مقابل

^۱ - حرکت درونی (جوهری) همگان بسوی خداوند (تکامل و تعالی) است.

^۲ - حتماً البته از طبقی بر طبقی (بالا تر) سوار خواهید شد.

بیماری های ساده نیز بی دفاع اند، وغیره و غیره.
البته امروز میتوان یکی از این افراد را به کمک ارتباطات بین المللی و تکنولوژی روز در مدت کمی به وسط متمدن ترین نقطه زمین منتقل نمود)
در صورتی که چنین اتفاقی بیفتد، کسانی که «اهل» آن نقطه متمدن باشند، مطابق معمول، زندگی راحت خویش را ادامه میدهند، اما زندگی برای شخص مورد بحث در محیط جدید پر از عذاب است.

مثلا فرض کنید او و یکنفر دیگر گرسنه شوند، آن یکنفر دیگر به یک رستوران یا ساندویچ فروشی میرود و بوسیله پولی که می پردازد به سهولت رفع گرسنگی میکند، اما فرد مورد نظر ممکن است یک چیزهائی را به عنوان غذا ببیند و بطرفش برود و اگر در این راه دچار تصادفاتی نشود، وقتیکه خود را به آن غذا رساند نه پول و کارت اعتباری دارد و نه میتواند منظور خود را برساند و طبعا به روش های غیر معمول، که به روش های حیوانی نزدیک تر است، به مطالبه غذا می پردازد و لذا چیزی نمیگذرد که سر و کارش به پلیس و زندان می افتد.

چنین کسی برای هرچیز کوچکی ناراحتی زیادی تحمل خواهد کرد.
به بیان دیگر، زندگی راحت متمدنان در محیط پیشرفته، مثالی برای بهشت، و زندگی پر از ناراحتی اشخاص نامتمدن در همان محیط، مثالی برای جهنم است.

به عبارت دیگر برای تصور بهشت و جهنم لازم نیست محیط های جداگانه ای برای وجود نعمت و عذاب تصور کنیم، بلکه تفاوت کیفیتی اشخاص موجود در یک محیط عالی، خود موجب ایجاد حالات رضایت (بهشت) و ناراحتی (جهنم) میباشد.
مثال دیگری نیز به درک بهتر این الگو کمک میکند:

۲

مثال زندگی افراد معلول در همین دنیای فعلی

در همین جهان فعلی، معلولان ذهنی و جسمی وجود دارند که زندگی برای آنها نوعی

عذاب است، و البته روشهایی وجود دارد که کم کم عذاب آنها را تخفیف میدهد، مثلاً استفاده از لوازم توانبخشی و تعلیم و تربیت مداوم در سنین مختلف و آموزش های ضمن کار، و ضمن زندگی، و غیره و غیره. یعنی همین زندگی فعلی برای اکثریت انسان ها راحت و مطلوب و برای عده ای عذاب آور است.

در این الگو، کافران قابل مقایسه با معلولان ذهنی، و کناهگاران قابل مقایسه با معلولان جسمی می باشند و عذاب جهنم قابل مقایسه با دوره درمانی-آموزشی است، که آنها را برای یک زندگی مطلوب و مقبول آماده میکند.

۳

مثال برای غیر قابل تصور بودن قیامت و آخرت که در عین حال بطور غیر قابل تصویری از این زندگی دنیا بهتر است

هریک از ما یک دوره جنینی داشته، که البته چیزی از آن را به یاد نمی آوریم، اما این مقدار را میدانیم که همه جنین ها در فضای جنینی زندگی دارند که رو به تکاملِ تدریجی است، و وقتی که به نهایت رشدش رسید به این دنیا می آید که هیچ طوری با فضای جنینی قابل مقایسه نیست.

این دنیا، از لحاظ نوع تغذیه، از لحاظ درجه فعالیت سیستم های مختلف بدن، از لحاظ وسعت و عمق و تنوع امکانات فضای زیستی، و از لحاظ مولفه های زیادِ دیگرِ زندگی، چنان با عناصر نظیرش در فضای جنینی برتر است که نمیتوان بین آنها شباهت هایی برقرار کرد.

در لحظه تولد، یک انتقال از فضای جنینی به این دنیا رخ میدهد.

قیامت نیز چنین است. در روز قیامت یک انتقال از فضای بین این دنیا و آخرت، که به تعبیر قرآن «برزخ» نامیده میشود، به آخرت روی میدهد.

گرچه نمیتوان بین زندگی این دنیائی و زندگی جنینی تناظری برقرار کرد، اما میتوان بین قیامت و لحظه تولد تناظر برقرار نمود :

۱ - جنین سالم پس از اینکه پا به این دنیا گذاشت، پس از کوتاه مدتی در این دنیا در شرایط و محیط جدید و غذای جدید، شرایط این جهانی را به سهولت درک کرده و به زندگی عادی در این جهان میپردازد ولی برخی جنین ها که نارس اند و یا نقایصی دارند، پس از تولد نیاز به انکوباتور و دستگاه های دیگر دارند تا کمک شوند در این جهان زندگی، البته همراه با سختی، کنند .

قیامت هم همینطور است.

قیامت برای همه سخت است، اما مومن، مانند جنین سالم، فوراً با آن سازگار میشود اما غیر مومن سازگار نمیشود:

فَذَٰلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾ (سوره مدثر)

آن روز، روزی است سخت (۹) و برای کافران آسان شونده نیست (۱۰)

توضیح این دو آیه با تشبیه به ورود جنین به این جهان ممکن است .

۱ - میدانیم که همه جنین ها، ورودشان به این جهان با دشواری صورت میگیرد، در زندگی جنینی راحتند، غذایشان از بند ناف مادر به آنان میرسد، و شرایط زندگی شان از همه لحاظ تامین است، اما، وقتی که می باید به این جهان وارد شوند فشارهایی را تحمل میکنند که قبلاً تجربه نکرده بودند، و وقتی که به این جهان وارد میشوند شرایطی را تجربه میکنند که آنها را به گریه می اندازد، اما تقریباً خیلی زود با شرایط جدید مانوس میشوند، و کسانی را می یابند که نیازهایشان را برآورده میکنند، و دوستی و مهر و محبت خود را به این موجود از راه رسیده ارزانی میدارند و غذاهای جدیدی - گرچه بسیار ساده - را می شناسند که به محض اعلام نیاز (که همان گریه باشد) در اختیارشان قرار میگیرد، و هر ناراحتی که داشته باشند، مانند خیسی

و دل درد و امثال آن، به محض اعلام (که باز هم با همان گریه صورت میگیرد) رفع میگردد، و کم کم به این شرایط جدید خو میکنند و در آن زندگی جدیدی را شروع میکنند و رشد میکنند و چیزی میشوند که میدانیم.

در دو آیه فوق شرایط مشابهی مطرح است.

قیامت برای همگان سخت است، و هیچکس تجربه آن را ندارد، اما کسانی که خود را برای آن آماده کرده اند، به سرعت با شرایط جدید خو میکنند و آن را می پسندند و در شرایط جدید با غذاهای جدید و امکانات جدید شروع به رشد و بالندگی میکنند. اما، کافران که آمادگی برای آن نیافته اند، نخواهند توانست با شرایط جدید مانوس شوند و در حالت دچار ناراحتی میمانند.

به عبارت دیگر شرایط جدید سختی دارد، که برای برخی بزودی هموار میشود اما برای برخی دیگر هموار نمیشود.

۲- جنین وقتی که به این جهان می آید هنوز شکل و قیافه دوران جنینی خویش را تا مدتی دارد.

قیامت هم همینطور است.

در قیامت آدم ها هنوز آخرین شکل و قیافه این جهانی خویش را خواهند داشت :

« . . وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ. . » (. . و اهل بلندی ها به کسانی که آنها را از سیمایشان می شناسند . .) (اعراف ۴۶) [یعنی کسانی هستند که وضعشان در آن روز خوب است و در آن معرکه در موقعیتی هستند که دغدغه خاطری ندارند و از جایگاه رفیعی برخوردارند و می بینند چه کسی چه کاره است و به کسانی که از سیمایشان می شناسندشان خطاب میکنند که . .]

«يَوْمَ يُفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾» (روزی که آدمی از برادرش فرار کند، (۳۴) و (از) مادرش و پدرش (۳۵) و (از) همسرش و فرزندانش (۳۶)) (۳۴ تا ۳۶ سوره عبس) [آیات فوق هم این نکته را در خود ملحوظ دارد که در آن

روز آدمی میتواند کسانی را که در دنیا جزء خانواده و نزدیکانش بوده اند را تشخیص دهد]

« . . يَوْمُ الْمُحْجَرُمْ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يُؤْمِنُ بِهِ » ﴿١١﴾ « وَصَاحِبِهِ وَأَخِيهِ » ﴿١٢﴾ . . » (. . مجرم در آن روز آرزو میکند کاش میتوانست عذاب آن روز را با فدا کردن فرزندش دفع کند (١١) و همسرش و برادرش (١٢) . (سوره معارج) [مانند مورد قبلی]

۳ - در قیامت ضعف های نارس ها و ضعیفان آشکار میشود و می فهمند نمیتوانند یک زندگی سالم داشته باشند و سعی میکنند باری به دوش آدمهای سالم بشوند اما زود می فهمند ممکن نیست:

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهَرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُوهُمْ أَلَمْ يَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتِنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾ فَأَلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾» (روزی که مردان و زنان مومن را می بینی که نورشان در مقابلشان و به اطرافشان می شتابد، مژده تان باد که بهشتهائی در انتظارتان است که نهرها در کف آنها جاری است و در آن جاودانید، و پیروزی بزرگ نیز همین است (١٢) روزی که مردان و زنان منافق به مومنان میگویند توجهی بما کنید تا از نورتان بهره ای گیریم، به آنان گفته میشود به قبل و پشت خود برگردید و نوری برگیرید. آنگاه بین آنها دیواری زده میشود که دری دارد که داخل آن رحمت و بیرونش عذاب است (١٣) (منافقان) ندایشان میدهند که: مگر ما با شما نبودیم؟ میگویند: چرا، ولیکن شما خود را فریفتید، و (برای مومنان) انتظار (گرفتاری ها را) کشیدید، و شک کردید، و آرزوها فریبتان داد، تا آنکه فرمان خدا رسید و (شیطان) شما را درباره خداوند فریفت (١٤) لذا امروز دیگر نه از شما و نه از کافران فدیة ای قبول نمیشود، جایگاهتان آتش است، همان هم یارتان است، و بد سرانجامی است (١٥))

از آیات فوق به وضوح فهمیده میشود که مومنان در شرایط پس از وقوع قیامت با شرایط عالی جدید به سرعت خو میکنند و از آن راضی و در آن راحتند (آیه ۱۲) اما کافران و منافقان در آن شرایط دچار ناتوانی اند و به مومنان مراجعه میکنند که از امکانات آنها استفاده کنند، اما جواب می شنوند که این امکانات را باید قبلاً تهیه میکردید (آیه ۱۳) و در این حالت است که آنها به ناتوانی خویش واقف میشوند و به جایگاه های ویژه خویش (قاعدتا برای ترمیم و ریکآوری که مدتی نه چندان کوتاه طول خواهد کشید) فرستاده میشوند.

۴ - همانطور که منظور از آمدن جنین به این دنیا و تولد هریک از ما این است که نوزاد در این دنیا مسیر سخت اما پر لذت و در عین حال تکاملی خویش را طی کند تا استعدادهایش شکوفا شود، منظور از برپایی قیامت نیز ادامه همین مسیر تکاملی است که لا اقل تا آنجا تکمیل شود که همه آدمیزادگان بتوانند از خداوند درک واضح و روشنی بیابند :

آیه ۶ سوره انشقاق :

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾» (هان ای انسان! تو البته با رنج بسوی پروردگارت راه میسپاری، (اما بالاخره) به لقای او خواهی رسید (۶))

از آیه فوق و از کلمه «فملاقیه» چنین فهمیده میشود که همگی (حتی کافران ، و مجرمان ، هر چند به گندی) با شرایط جهان پس از قیامت هماهنگ میشوند.

۴

مثال برای بطور غیر قابل تصویری عالی بودن زندگی اخروی

سند قرآنی ۱ : وَاللَّيْلُ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ (وقسم به شب و قتیکه

شتابان می‌رود (۱۷) و قسم به صبح و قتیکه تنفس می‌کند (۱۸) (سوره تکویر) در این دو آیه - اگر قبل و بعدش را بخوانید - زندگی قبل از قیامت و پس از آن را، به زندگی در اواخر شب و ابتدای روزِ آن روز های نزول آیات تشبیه می‌کند . چنانکه میدانیم ، مخاطب های روزهای نزول سوره تکویر - که تقریباً اوائل سال سوم بعثت بود - مردمی دارای زندگی ابتدائی بودند و تقریباً اوائل شب به خواب می‌رفتند و نه برق داشتند و نه ثروتی که بتوانند با روشن کردن شمع ها و چراغ ها به محیط خانگی و اجتماعی شان - مانند زندگی های امروز - روشنی ببخشند تا بتوانند در شعاع آن زندگی روز را ادامه دهند، و لذا اول غروب بساط زندگی را جمع میکردند و آماده خواب میشدند، یعنی زندگی شبانه، مخصوصاً آخر شب، برای آنها به نفس کشیدن و نمردن تقلیل یافته بود، و بر عکس، زندگی کاملشان وقتی شروع میشد که روز بعد شروع میشد.

خداوند در آیات فوق زندگی قبل از قیامت را به زندگی که فرق چندانی با مرگ ندارد، مثال زده، و جهان پس از وقوع قیامت را بستر زندگی کامل و شایسته انسانی قلمداد فرموده است و این تشبیه برای منظوری که در پی رساندن آن هستیم خیلی لطیف و فصیح و بلیغ است (بازهم مثال زندگی جنینی و زندگی این جهانی را بخاطر بیاورید)

سند قرآنی ۲ : وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَخْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مِثْلًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾ (و از آسمان آبی پربرکت فرستادیم و بوسیله آن باغهای و دانه هائی که درو میشود رویاندیم (۹) و نخل های بلند بالا که میوه های روی هم دارد (۱۰) تا روزی برای بندگان باشد و بوسیله آن سرزمین مرده ای را زنده کردیم خروج (از این جهان) نیز چنین است (۱۱))

سند قرآنی ۴ : (جاودانگی) این موضوع واضح است و آیات زیادی وجود دارد که که هم برای اهل بهشت و هم برای اهل جهنم جاودانگی قائل است .

تصور کنید که انسان ها برای چند روز بیشتر زنده ماندن چه زحمات و چه هزینه های هنگفت و چه رژیم های غذائی و ورزشی و زیستی سخت را متحمل میشوند و وعده

جاودانگی برای انسان ها چه وعده مهمی است و از همینجا درک خواهید کرد که جهانی که در آن برای همگان جاودانگی باشد با این جهان که در آن نمیتوان جز یک زندگی کوتاه داشت چه فرقی دارد و نسبت آن جهان به این جهان، از لحاظ فوق، مانند زندگی در این جهان و زندگی جنینی خواهد بود.

زندگی جنینی حدودا سه ماه است، درست است که کل مدت حاملگی حد اکثر نه ماه است، اما شش ماه اول حاملگی مربوط به زمان بلوغ جنین است، زیرا اگر به هر دلیلی جنین کمتر از شش ماهه به این جهان بیاید زنده نمیماند (مگر به کمک انکوباتور و امثال آن که در این بحث حساب نمیشود) لذا، زندگی جنینی حد اکثر سه ماه است. زندگی این جهانی هم این روزها تقریبا بطور متوسط هفتاد سال است، گرچه اشخاص بیش از صد ساله هم در این روز ها کم نیستند، اما، زندگی که آنها دارند چیزی نیست که کسی بپسندد، آلزایمر و تحت مراقبت های دائمی پزشکی بودن و خانه های سالمندان و چه و چه ...

اگر از هفتاد سال زندگی این جهانی سن قبل از بلوغ را کم کنیم، قابل قبول است که پنجاه و پنج سال باقیمانده را بتوانیم «زندگی» بنامیم.

یعنی ۵۵ سال (یعنی ۶۶۰ ماه، که ۲۲۰ برابر سه ماه زندگی جنینی است) بنابراین ، طول مدت زندگی این جهانی را میتوان تقریبا دویست و بیست برابر طول مدت زندگی جنینی دانست.

اگر همین نسبت را برای زندگی اخروی بگیریم (که البته فرض درستی نیست و نسبت مذکور باید بزرگتر باشد) میتوان گفت که زندگی پس از قیامت دویست و بیست برابر پنجاه و پنج سال، یعنی دوازده هزار و صد سال است.

مثال برای نسبت غیر قابل تصور بهشت، به زندگی مطلوب این دنیایی

موضوع تیتراژ فوق را، هم در آیات قسمت قبل، و هم در مقایسه این جهان و رحم، دیدیم.

واقعا جهان اخروی به نحو غیر قابل تصویری از این دنیایی که داریم در آن زندگی میکنیم، بهتر و بالاتر و والاتر و خواستنی تر است،

قرآن در این خصوص آیاتی دارد که هر کدامش دریچه هائی را به رویمان باز میکند که هر دریچه ای هزاران آرزو را در مقابلمان زنده میکند، مثلا در باب غیر قابل تصور بودن میگوید:

۱ - «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا هُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ هِيَ الْخَيْرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾» (و این زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و آخرت، اگر بدانند، زندگی (واقعی) است) (۶۴)

جهان پس از قیامت را نمیتوانیم حتی تصور هم کنیم، و این چیزی است که در بخش های قبل دیدیم، اما برای اشخاص مومن دارای عمل صالح، آن جهان است که محل نشو و نما و زندگی مطلوب است، آنقدر که کسی فکرش را هم نمیتواند کند.

مثلا:

۲ - «كَمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾» (در آنجا آنچه بخواهند خواهند داشت و نزد ما زیادت هم هست) (سوره ق) (۳۵)

فرض کنید امروز در همین دنیا، به کسانی مانند گاندی و مادر ترزا و نلسون ماندلا

بگویند: اینک تو هرچه بخواهی همانطور خواهد شد، فکر میکنید آنها چه خواهند خواست؟ پول؟ خانه فوق العاده وسیع پراز خدمتکاران و همه تجلات؟ ریاست؟

اگر به فرض محال، چنین چیزی به آنها گفته شود، دنیائی خواهند ساخت پر از فضائل و پر از انسانیت و پر از اخلاقیات مطلوب، یعنی همین دنیا را چنان تغییر ماهوی میکنند که هرگز در تاریخ بشر دیده نشده،

این تازه در این دنیا است که مهم ترین نقصش محدودیت منابع است، اگر در جهانی که محدودیت منابع در آنجا معنی ندارد همین اختیار به آنها داده شود چه خواهند کرد؟

حالا پیامبران را در نظر بگیرید که در این دنیای محدود همین اختیار به آنها داده شود، و حالا فرض کنید در آخرت که اصلاً برای ما قابل تصور نیست، این اختیار به کسی داده شود، در آنصورت چه جهانی ساخته خواهد شد که فضایل در آن موج میزند و هیچ ردیله ای امکان وجود نخواهد داشت؟

۳ - «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾» (هیچ کسی نمی داند به پاداش آنچه بجای آورده، چه چشم روشنی هائی برایش نهان شده است (۱۷) (سوره سجده)

همان مطالبی را که بالا عرض کردیم، برای این آیه هم در ذهن خویش تکرار کنید و به آن شرح و حواشی که متنای با آن باشد در ذهن خویش اضافه کنید و این قلم را معاف کنید زیرا این قلم اهل اشاره و اختصار است.

۴ - «ما ادریک» های قرآن که خطاب به آنحضرت است، که نوعاً در باره قیامت و آخرت است و تعدادش هم زیاد است و از آنجا که معلوم و مشهور است نیازی به ذکر نشانی های آنها در داخل قرآن نیست، نیز از همین لحاظ قابل توجه است، یعنی غیر

قابل تصور بودن، نه برای ما، بلکه حتی برای شخصیت های عظیمی مانند آنحضرت (ص) نیز.

این «غیر قابل تصور بودن» عناصری دارد که برخی از آنها را در اینجا ذیلاً یادآوری میکنیم:

جاودانگی

چون قبلاً در جای خویش راجع به جاودانگی اشاره ای کرده ایم، در اینجا دیگر چیزی نمیگوئیم.

بی محدودیتی

در باره بهشت متعلق به آدم های خوب معمولی در سوره واقعه جمله ای وجود دارد که در جاهای دیگر قرآن نیز مشابه های زیادی دارد و آن این است :

«**لا مقطوعه و لا ممنوعه**»، و چون در قرآن - و بطور کلی در ادیان - همه انسان ها دعوت شده اند که زندگی در پیش بگیرند که بتوانند بهشتی شوند، معلوم میشود که جهان بعدی جهانی است که در آن «**محدودیت منابع**» نخواهد بود، زیرا اگر همه افراد بشر به دعوت انبیاء پاسخ مثبت دهند همگی بهشتی خواهند بود و همگی در شرایط بدون محدودیت منابع (لا مقطوعه و لا ممنوعه) زندگی خواهند داشت و از اینجا فهمیده میشود که جهان بعدی این ظرفیت را دارد که بتواند برای همه انسانها زندگی عاری از محدودیت منابع داشته باشد.

اگر اندکی به تاریخ بشر توجه کنید در خواهید یافت که علت اصلی وقوع همه جنگ ها و زور گوئی ها و دروغ ها و تزویرها و خود کامگی ها و همه رفتارهای ناپسند، این بوده که فاعلان آنها میخواستند سهم بیشتری از منابع محدود را به خویش اختصاص دهند، و در جهانی که بدون محدودیت باشد نه جنگی در خواهد گرفت و نه دروغ و تزویری لزوم خواهد داشت و نه حکومت خودکامه ای پیدا خواهد شد و نه رفتارهای ناپسند حاصل از آن به وجود خواهد آمد (*). و لذا جهان بعدی از این نقطه نظر نیز آنقدر از این جهان متعالی تر خواهد بود که این دنیا از زندگی جنینی.

(*) یکی از عزیزان به این بنده تذکر داد که همه جنگ ها و رفتارهای ناپسند ناشی از محدودیت منابع نبوده، بلکه در بسیاری از موارد کمپلکس های روانی یا امور اعتقادی خرافی یا سنی خرافی یا علل دیگری از این انواع عامل ایجادشان بوده است. ضمن تصدیق مطلب فوق باید به این نکته توجه داشته باشیم که در صورت موثر بودن عوامل برشمرده، اگر دقت شود دیده خواهد شد که آنها به عنوان «علت قریب» نقش داشته اند و علت خود آنها - یعنی علت العلل - به همان محدودیت منابع برمیگردد. زیرا در طول تاریخ بشر، حکومتها دنبال فتح سرزمین های تازه، و در داخل مملکت نیز دنبال اختصاص منابع به نور چشمی ها بوده اند، و از این راه اخلاق ذمیمه را به قبیله ها، و از آن راه به خانواده ها، و از آن طریق به افراد بشری تسری داده اند.

آرزویی

زندگی در جهانی که در آن محدودیت منابع و عمر کوتاه نباشد، آنقدر «آرزویی» است که قابل تصور هم نیست، اما، علاوه بر آن دو، در جهان بعدی چنان «غنا» و «گوناگونی نعمت»ی موج میزند که باز هم قابل تصور نیست، و زندگی ثروتمندان و مرفهان این جهان در مقابل غنا و نعمت آن جهان به نحو حیرت انگیزی فقیر و خالی و رقت انگیز است، همانگونه که زندگی در داخل رحم در مقابل این جهان فقیر و رقت انگیز است.

آیاتی که موارد فوق را میرساند بسیار زیاد است و ما در اینجا فقط یک مورد را ذکر میکنیم و از بقیه برای رعایت اختصار درمیگذریم :

آیه ۱۴ سوره آل عمران :

رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْقِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿١٤﴾

ترجمه فارسی آیه مذکور این است :

میل شدید به خواستنی ها برای مردم تزئین شده، چیزهایی مانند زنان و پسران و مقادیر زیاد بسته بندی شده طلا و نقره و اسبان نشاندار و چارپایان و کشتکاری ها، در حالیکه اینها وسیله زندگی در این دنیا است و جایگاه پسندیده نزد خداوند است.

البته میدانید که قرآن برای همه زمانها و همه افراد بشر است و لذا برای بشر امروز هم هست و لذا اگر بخواهیم آیه فوق را به زبان امروز معنی کنیم چنین خواهد شد :

میل شدید به خواستنی ها برای انسان ها تزئین شده، چیزهایی مانند همسران و فرزندان و حسابهای بانکی بیش از ده رقمی ارزی و پارکینگهای پر از اتومبیل های دلپسند و هواپیماها و کشتی های اختصاصی و مزارع بزرگ کشت و صنعت و کارخانجات تولیدات صنعتی و موسسات بزرگ خدماتی اقتصادی و غیره، و البته اینها وسیله زندگی در این جهان است و جایگاهی که شایسته انسان باشد نزد خداوند محفوظ است.

چه کسی است که دلش برای خواستنی های فوق پر نکشد؟ اما خداوند میگوید اینها چیزی نیست، یعنی کسی که در دنیای فعلی همه آنها را دارد، از نظر خداوند، چیز مهمی ندارد، و اینکه فرموده جایگاه شایسته انسان فقط نزد خداوند است، به این معنی است که آن جایگاه آنچنان غنی و آنچنان دارای وفور و تنوع است که زندگی مرفه ترین های فعلی در مقابل آن، بطور رقت انگیزی خالی و فقیرانه است.

به انتهای آیه فوق توجه فرموده اید؟

خداوند پس از ذکر آن مثالهای قدرت و ثروت های هوش ربا فرموده اینها چیزی نیست!

فرموده : «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» یعنی اینکه آن نماد های قدرت و ثروت که دل هرکسی برای آنها پر می کشد چیزی نیست، زندگی دنیا است، یعنی زندگی دم دستی است، و موقعیت نیکو آن چیزی است که شما در آخرت نزد پروردگار خواهید داشت (البته به شرط ایمان و عمل صالح)

البته از این نوع آیات در قرآن خیلی زیاد است ، بطوریکه میتوان گفت این موضوع یکی از محور های عمده گفتمانی قرآنی است و اگر قرار بود مشابه نمونه هایی که آورده ایم را ذکر کنیم این کتاب خیلی قطور میشد، و ما خلاصه گوئی را ترجیح

۶

مثال برای نسبت جهنم به کافر و فاجر، و این دنیا و جنین ناسالم

بچه وقتی که متولد شد چاره ای جز زندگی در این جهان ندارد و زندگی اش هم رو به رشد و تکامل است.

بشر هم وقتی وارد جهان بعدی شد چاره ای جز زندگی در آن ندارد و زندگی اش رو به رشد و تکامل است (فملاقیه)

حالا اگر (مانند جنین و این دنیا) مومن صاحب عمل صالح بود (یعنی مثل جنین سالم بود) زندگی اش با سهولت و لذت همراه خواهد بود، زیرا (مانند جنین سالم در این دنیا) قبلاً آمادگی خویش را برای زندگی در جهانِ عالی پس از شرایطِ جنینی داشته است، که همان «سلامت» باشد.

اما اگر کافر یا فاجر بود زندگی اش (مانند نوزاد نا سالمی که ناسالمی خویش را از حالِ جنینی با خود به این دنیا آورده) همراه با رنج و بی لذت خواهد بود، اما چون چاره ای برای زندگی و رشد و تکامل در جهانِ پس از قیامت ندارد (فملاقیه)، مانند کودکانِ نارس می باید «کمک» شود، و برآیند لزومِ رشد، (فملاقیه) و نارس بودن، وجوبِ سیستم های کمک کننده به او را نشان میدهد.

مثلاً انکوباتورِ آخرتی و ویلچرِ آخرتی و سمعکِ آخرتی و غذاهای خاصِ آخرتی که هم با نارسائی آنها مناسب باشد و هم رشد آنها را تامین کند.

این سیستم و تجهیزات و غذاها و نوشابه های رژیمی کمک کننده را مجموعاً به عنوان جهنم می شناسیم که وظیفه کمک به معلولان آخرتی را دارد که کم کم رشد آنها را (گرچه با سختی و کندی) تامین میکند تا آنها هم به فملاقیه برسند.

غذا ها و نوشابه های جهنمی در مقایسه با غذاها و نوشابه های بهشتی است که به چنان توصیفاتی وصف شده، و عذاب ها نیز در مقایسه با نعمت های بهشتی است که با چنان توصیفاتی یاد شده است، نه در رابطه با کار کرد خویش. مثالی مطلب را روشن میکند.

فرض کنید غذای معمولی شما چلو کباب و جوجه کباب با نوشابه و مخلفات باشد. اگر کسی برای بیماری قلبی در بیمارستان بستری شود آیا ممکن است چنین غذائی به او بدهند؟

خود نگارنده غذای ظهر یکی از دوستان نزدیکش را که برای بیماری قلبی در بیمارستان بود، هم دید و هم برای ارضاء کنجکاوی کمی خورد، غذا چه بود؟ مقدار کمی کدوی آب پز، مقدار کمی هویج آب پز، دو پر کوچک کاهو، و ۸ یا ۱۰ عدد نخود فرنگی آب پز، بدون نمک، بدون هرگونه چاشنی از قبیل سس ها، و بدون هرگونه نوشابه.

این موضوع مربوط به زمانی پیش است، ولی یادم هست که وقتی آن غذا را در نزد آن دوست عزیزم دیدم خیلی دلم برایش سوخت و با خود فکر میکردم این شرایط بیماری قلبی از یکطرف نمونه ای از عذاب است و این نوع غذا ها هم از طرف دیگر عذاب مضاعف است.

شخص جهنمی را اگر بیمار، و در حال گذراندن دوره ریکاوری، و خود جهنم را هم اگر درمانگاه و تیمارگاه بدانیم، حمیم و غساق هم غذاهای مناسب احوالات آنها خواهد بود، و «سلسله ذرها سبعون ذراعاً» و «مقامع من حدید» و امثال آنها شبیه به کاربرد ادواتی را خواهند داشت که به بیماران بد حال وصل میکنند و یا چیزهائی مانند ابزارهای فیزیوتراپی خواهند بود، و علاوه بر همه اینها اینکه، اساساً موضوع به «زبان مثل» ذکر شده است.

حتماً دیده اید که در «سی سی یو»ها و «آی سی یو»ها چه ادوات و دستگاه ها و

کابل ها و چه و چه به بیماران بدحال وصل میکنند.

۷

مثال فرق کافر و فاجر با مومن در آخرت، و معلول و سالم در همین دنیا

شما چه ثروتمند باشید و چه فقیر، و چه عالم باشید و چه جاهل، و چه آزاد و چه زندانی، و چه قدرتمند و چه ضعیف، و چه سالم و چه مریض، و چه .. و چه .. باشید، و چه،

هوا و آب و خاک و قوه جاذبه و خورشید و ماه و کهکشان و بقیه عناصر و شرایط عمومی برای همگان، اعم از موقعیت خاص ثروتی و معلوماتی و قدرتی و سلامتی هر فرد تقریباً برای همه مساوی است.

به قیاس شباهت روز قیامت با روز تولد میتوان چنین قیاس کرد که جهان پس از قیامت نسبت به این دنیا، چیزی شبیه به این دنیا نسبت به فضای جنینی باشد.

یعنی همانطور که آب و خاک و هوا و خورشید و ماه و چه و چه، برای هردو، جنین سالم و نارس، یکسان است، جهان پس از قیامت نیز از لحاظ عناصر و شرایط پایه ای، برای مومن و کافر و فاجر یکسان است.

یعنی جهان بعدی همه اش بهشت است و یعنی بهشت حاکم است بر جهنم، و یعنی بهشت اصل است و جهنم فرع است بر آن، و یعنی بهشت محیط است و جهنم محاط است در آن.

مثال : زندان و هتل، دارالتادیب و مدرسه، و کارگاه های زیر زمینی معادن و کارخانه های مدرن، و بیمارستان ها و تفریحگاه ها، و همه محیط های متناظر اما متضاد، آب و هوا و خاک و قوه جاذبه و خورشید و ماه و سایر عناصر یکسان محیطی دارند، و این

اختلاف موقعیت افراد است که سبب میشود یکی لذت ببرد و یکی رنج بکشد. و چه رنجبر و چه لذت بر، هردو، از آب و خاک و هوا و خورشید و ماه و چه و چه مساوی بهره می برند.

هیچ کس نمیداند عناصر محیطی آخرت، مانند آب و خاک و هوا و چه و چه، چطور است، اما، با توجه به آنچه گفته شد، می باید چنان با آب و خاک و هوای این دنیا فرق داشته باشد که دنیای فعلی نسبت به آن آنقدر کوچک و ناقابل و محدود و نازل باشد که شرایط جنینی نسبت به این دنیای ما است، اما هرچقدر هم که عالی باشد، باز هم شریط عمومی برای مومن و کافر و فاجر مساوی است. و تفاوت مومن و کافر و فاجر در سلامت و نقص است که سبب میشود مومن در آن شرایط عمومی متفاوت متعالی، زندگی مطلوب (بهشت)، و کافر و فاجر، در همان شرایط عمومی متفاوت متعالی، رنج و مشکلات (جهنم) داشته و نیازمند کمک باشند.

۸

مثال برای نتوانستن زندگی کردن فرد جهنمی در بهشت

یک معتاد مریض خمار کثیف بد بوی بد خوی بدخلق بد عمل بددهن را تصور کنید، اگر او را در جلسه سخنرانی یک استاد عالم که دارد برای مشتاقان یک موضوع علمی دقیق سخن میگوید و همه با دقت به او چشم دوخته و گوش جان سپرده اند، قرار گیرد، آیا شخص مورد مثال در چنین فضائی اساساً هیچ لذتی می برد؟ لذت که بجای خود، چنین کسی در این شرایط چیزی جز عذاب الیم حس نمیکند!

لذا فردی که مناسب زندگی در بهشت نیست، اساساً نمیتواند در بهشت زندگی کند، تا لازم باشد بهشت نگهبانانی داشته باشد تا مبادا یک جهنمی دزدکی وارد بهشت شود زیرا شرایط بهشتی از همه جهت برای او مهلک است، زیرا او سالم نیست تا بتواند از آن شرایط عالی استفاده کند (مثال غذای بیمار قلبی در سی سی یو را قبلاً عرض کردیم دوباره یاد آوری میکنیم که شیشلیک و جوجه کباب برای او کشنده است)

ارزیابی قرآنی الگوی پیشنهادی

۱

(آیات قرآنی مورد استناد الگوی رایج ، با الگوی پیشنهادی مخالفتی ندارد)

کلاً آیات مربوط به زندگی اخروی را میتوان به چند دسته تقسیم کرد :

- ۱ - آیات مربوط به وقایع نزدیک به وقوع قیامت
- ۲ - آیات مربوط به توصیف خودِ روز قیامت
- ۳ - آیات مربوط به توصیف نعمت های بهشتی مردم معمولیِ خوب
- ۴ - آیات مربوط به توصیف نعمت های بهشتی مردم عالی
- ۵ - آیاتی که نشان میدهد نعمت های اخروی را فعلاً کسی نمیتواند حتی در تصور هم در بیاورد
- ۶ - آیات مربوط به توصیف عذاب های کافران و فاجران و منافقان و غیره
- ۷ - آیات مربوط به ضوابط رسیدگی به حساب مردم در روز قیامت
- ۸ - سایر آیات

از لحاظ بحثِ مربوط به تیتَر فوق، فقط آیات مربوط به ردیف ۶ میتواند در بدو نظر محلّ ان قلت باشد، مثلاً موضوع غذا و نوشابه (زقوم و حمیم و غساق و مانند آنها) و نیز موضوع شرایطِ عذابی (سلسله ذرعهها سبعون ذراعا و مقامع من حدید ...) و امثال آن ، اما ، با شرحی که عرض کرده ایم، اینک آنها توضیح مناسب خویش را یافته اند.

۲

آیات قرآنی با الگوی پیشنهادی موافقت بیشتری دارند

آیاتی مانند آیات ۴۳ تا ۴۵ سوره رحمان که جهنم را «نعمت» قلمداد کرده اند، و

آیات دیگری که همین مفهوم و نیز مفاهیم معادل را میرسانند با این الگو موافقت بیشتری دارند، در حالیکه با الگوی رایج موافقتی نشان نمیدهند.

همچنین آیاتی را که به محدود بودن زمان عذاب برای برخی از جهنمیان (ما دامت السموات و الارض الا ماشاء ربك (آیه ۱۰۷ سوره هود) اشاره دارد باید در این چارچوب (یعنی طول درمان) ارزیابی نمود، و همچنین محدود بودن طول زمانی نعیم برای اهل بهشت را (ما دامت السموات و الارض الا ماشاء ربك (آیه ۱۰۸ سوره هود) می باید دارای اشاره به اتمام دوره خاصی از سیر الی الله و ورود به مرحله ای بالاتر دید.

همچنین است موقعیت آیاتی که بار معنوی بسیار بالائی دارند و در رابطه با موضوعات اخروی آنقدر که شایسته شان است به آنها پرداخته نشده، مثلاً: لهم مايشاون فيها و لدینا مزيد (در آنجا آنچه بخواهند برایشان فراهم خواهد بود و نزد ما زیادتی نیز خواهند داشت - آیه ۳۵ سوره ق)

فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة عين (هیچکس نمیداند چه چیزهائی از آنچه مایه روشنی چشمهاست برایشان تمهید شده - آیه ۱۷ سوره سجده)

و آیاتی که پس از توصیف نعمتهای هوش ربای بهشتی شبیه به این جمله را اضافه نموده که «ورضوان من الله اكبر» رضایت و رضوان الهی بالاتر است.

جمع بندی

در این الگو، بهشت یک «آخور» و یک «عشرتکده مردانه» نیست و محلی است که در آن تکامل و «سیر الی الله» خواهد بود و اگر فرموده اند در آنجا «عمل» نیست، چه بسا این نوع اعمال فعلی ما را فرموده اند، و هرچه باشد «الی الله المصیر» که سر جای خود خواهد بود، و چگونه ممکن است تصور کنیم «الی الله المصیر» باشد، اما در عین حال، بدون انواعی از اعمال باشد؟

و جهنم هم در این الگو همان حرکت «الی الله المصیر»ی آن معلولان ذهنی و جسمی خواهد بود، گرچه با ریتمی بسیار کند برای معلولان جسمی (گناهکاران، بی عملان، وغیره) و بسیار کند تر برای معلولان ذهنی (کافران، مکذبان، جاحدان، وغیره)

و البته برای «رساندن» آن فاقدین استعداد های لازم برای زندگی شایسته در آنجا ، محیط هایی دارای کارکرد هایی شبیه مدارس و بیمارستان ها و تیمارستان ها و مراکز آموزش ضمن خدمت و آموزش ضمن زندگی قابل تصور است که کلماتی مانند جهنم و عذاب و غیره، شرایط آنها را نمایندگی میکند.

به عبارت دیگر، جهان بعدی سراسر بهشت است و در داخل خویش آموزشگاه ها، درمانگاه ها، ترمیم گاه ها، بیمارستان ها، و تیمارستان هایی دارد که «جاماندگان» قافله عمومی جهانی سیر صیوررتی الی الله، را، در آنجاها، تدریجا، به قافله عمومی انسانیت، میرسانند.

۱ - همه انسانها لابد و ناگزیرند به درجه ای از تعالی نفسانی (= روحی) که برای درک خدا لازم است برسند و این در آخرت حاصل میشود، یا ایها الانسان انک کادح الی ربک فملاقیه. یعنی بالمآل همه انسانها فملاقیه خواهند بود.

«لترکبن طبقا عن طبق» و «الی الله المصیر» بما میگوید زندگی پس از قیامت نیز مرحله بندی دارد و این دوازده هزار و صد سال ، مرحله اول پس از قیامت است، و از آن ، به مرحله بعدی باید رفت ، و چیزی که ابدی باشد «مجموعه این مراحل» است .

مطالب مرتبط و تکمیلی

حل یک مسئله کشدار قدیمی

در قرون اولیه اسلامی بحث های بی حاصلی از قبیل جبر و اختیار، حدوث و قدم قرآن، و چگونگی رابطه ذات و صفات الهی، و و، در گرفته بود و از جمله آنها، یکی هم **جسمانی** بودن یا **روحانی** بودن معاد بود که این الگوی مورد بحث، آن مسئله را هم حل میکند.

به این معنی که مطابق این الگوی فکری، متناسب با تغییر تکاملی محیط، از آنجا که سوژه هم تغییر درونی متناسب با تغییر تکاملی فوق را نموده، در محیط تکامل یافته، مشکلی نخواهد داشت.

با ذکر مثالی توضیح میدهیم :

در فرایند تولد، نوزاد، برای زندگی در محیط جدید، تغییرات جسمانی تجربه میکند یا روحانی؟

اگر لحظه تولد را در نظر بگیریم، پنج دقیقه قبل از آن یک «جنین» داریم، و پنج دقیقه بعد از آن یک «نوزاد»

از لحاظ «جسمانی»، نوزاد و جنین، پنج دقیقه قبل یا بعد از تولد فرق چندانی ندارند، از لحاظ شکل و وزن و طول و عرض یکی هستند، چیزی که فرق کرده محیط است.

نوزاد، با استفاده از هوا و غذا و وسعت محیط، سرعت با آنچه چند دقیقه پیش بود، فاصله میگیرد، شکش و وزنش و اندازه هایش، همراه با سعی در انطباق با محیط جدید، با سرعتی زیاد تغییر میکند.

قیامت نیز با واقعه تولد از این لحاظ که در موجود قبل و بعد ایجاد تفاوت سریع میکند مشابه است.

شرایط محیطی پس از قیامت، مانند شرایط محیطی پس از تولد، به سرعت در هر فرد تغییراتی را ایجاد میکند و هرچه از آن واقعه دورتر میشویم، این

تغییرات سبب تغییر بیشتر در او میشود.

اما در خودِ زمانِ روزِ قیامت، هر شخص همان شکلی را دارد که قبل از وقوع آن داشت، بطوریکه یکدیگر را اگر در زندگیِ این دنیا می شناخته اند، در آنجا نیز هنوز می شناسند، و این، چیزی است که در بسیاری از آیات قرآن دیده میشود:

**یوم یفر المرء من اخیه (۳۴) و امّه و ابیه (۳۵) و صاحبته و بنیه (۳۶)
لکل امرء یومئذ شان یغنیه (۳۷) [سوره عبس]**

روزی که شخص از برادرش فرار میکند (۳۴) و از مادرش و پدرش (۳۵) و از همسرش و فرزندانِش (۳۶) هر کسی در آن روز در موقعیتی است که او را بس است .

یعنی در روز قیامت مردم (همانها که در این جهان با یکدیگر محشور بودند) یکدیگر را می شناسند، اما همگی مشکلاتِ تطابقِ خود با اوضاع جدید را دارند که دیگر حالی برایشان نمی ماند که با نزدیکانِ خویش حال و احوال و چاق سلامتی کنند، بلکه حتی از آنها دوری هم میکنند.

مطالب فوق منحصراً به این سوره نیست، بلکه موضوعی است که در آیات ۱۱ تا ۱۴ سوره معارج و آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره حدید و آیه های ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف و آیات دیگر در سوره های دیگر نیز دیده میشود.

خلاصه اینکه قیامت و تولد از این لحاظ مشابه یکدیگرند که هر دو، یک واقعه ای هستند که درست در قبل و بعد آنها، هرکس همان مشخصاتِ مادّی را دارد که قبل و بعدش دارا بود. تفاوت های هرکس در قبل و بعد از تولد و قیامت، پس از آن است که وقتی در محیط جدید قرار گرفت، بسته به اینکه چه «استعداد» هایی دارد، بهتر و زود تر خود را با شرایط جدید وفق دهد و رشد و بالندگی درخورِ خویش را داشته باشد.

حالا، این مطالبی را که عرض کردیم، و معقول و مستند به قرآن هم بود، به قولِ قدما «جسمانی» است یا «روحانی»؟!

به عبارت دیگر، الگوسازی و فرمول بندی ناصحیح قدما سبب ایجاد آن مناقشات بیجا بود، و الگوسازی و فرمول بندی بهتر فعلی، سبب حل مسئله ای گردید که طرح آن از اساس غلط بود.

«چه وقت»ی وقوع قیامت

در قرآن بطور واضح، چندین بار، ذکر شده که زمان وقوع قیامت را نه کسی میداند و نه کسی خواهد دانست، اما، در عین حال، بارها، در قرآن از حوادثی سخن رفته که نزدیک به وقوع قیامت یا همزمان با آن رخ خواهند داد، به عبارت دیگر، تا آن حوادث رخ ندهند قیامت واقع نخواهد شد.

حوادث مذکور به اشکال مختلف و انحاء گوناگون در قرآن معرفی شده و اگر بخواهیم بطور اشاره ای از آنها یاد کنیم میتوانیم بگوئیم که نگاهی به سوره های کم حجمی مانند زلزال و قارعه و طارق و انفطار و تکویر و حاقه و واقعه و قیامه و انشقاق برای جستجوگر کافی است.

جستجوگر احتمالی در جستجوی خویش با اتفاقاتی آشنا میشود که در ارکان منظومه شمسی اتفاق خواهد افتاد، و پس از اطلاع اجمالی ممکن است با خویش بگوید «ای بابا! اینکه ممکن است میلیونها سال طول بکشد»

جستجوگر احتمالی و تقریباً همه انسانهای دیگر، قیامت را خیلی خیلی دور می بینند، زیرا تصویری دارند که مانع از این است که وقوع آن را حتمی و قطعی تلقی کنند، مثلاً اینکه این جسم پس از مدتی بکلی نابود میشود و از این نوع تصورات.

بهتر است از یک نکته غفلت نکنیم و آنهم اینکه، بنا بر بیان قرآنی، حقیقت ما جسم ما نیست بلکه چیزی است که ما به آن روح یا روان یا جان میگویم و در ادبیات قرآنی اسمش «نفس» است، که با مرگ ما آن نیمیرد و در سیستمی که ذیلاً عرض خواهیم کرد به زندگی خویش ادامه میدهد تا قیامت سر برسد.

برزخ

برزخ حالتی است که اصل وجودی ما (که قرآن آن را «نفس» و ما آن را «روح» یا «روان» یا «جان» می نامیم) در سیستمی بنام «موت» بطور کامل نگهداری میشود (x)

(x) «موت» یک امر وجودی است، نه عدمی زیرا خداوند در آیه ۲ سوره ملک «آفرینش» آن را به خویش نسبت داده (الذی خلق الموت و الحیاء) و به عبارت دیگر، «موت» یک سیستمی است که وظیفه اش «نگهداری» «جان» پس از حالتی است که آن را مرگ مینامیم. مثالی که میتوان برای حالات زندگی برزخی زد مکانیزم «خواب» است که در آن، نفس آدمی، هم هست و هم اثری از آن ظاهر نیست.

در آیه ۴۲ سوره زمر چنین می فرماید : **(الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی ...)**

برای درک بهتر، آیه فوق آن را قطعه قطعه ترجمه میکنیم :

الله یتوفی الانفس حین موتها خداوند جان ها را هنگام موت بطور کامل دریافت میکند،

والتی لم تمت فی منامها همچنین جان هائی را که نمرده اند در خواب (آنها را هم بطور کامل دریافت میکند)

فیمسک التی قضی علیها الموت پس آن را که حکم موت بر او رفته، نگهدارند،

و یرسل الاخری الی اجل مسمی و دیگری را (یعنی کسی را که حکم موت بر او نرفته) برای سررسیدی تعیین شده می فرستد،

حیات برزخی نفس (با «جان») شبیه همان حیاتی است که نفس در مدت خواب دارد که شرح آن در آیات ۸۱ تا ۹۴ سوره واقعه آمده است، که در آن، آیات ۸۱ تا ۸۷ به چگونگی موت، و آیات ۸۸ تا ۹۴ به حیات برزخی، اشاره دارد (جنت و جحیم که در آیات مذکور آمده، جنت و جحیم آخرتی نیست، زیرا آنها پس از وقوع قیامت خواهد بود و قیامت هم که هنوز وقوع نیافته،

یعنی آنها برزخی است ، مانند خواب خوش و کابوس)

قیامت

اگر نویسنده ای علم کافی داشته باشد و علاوه بر آن از قدرت بیان مناسب هم برخوردار باشد و بخواهد در باره قیامت مطلبی بنویسد که خواننده پس از خواندن آن بگوید «هان! حالا فهمیدم قیامت چیست»، مطلبش آنقدر طولانی خواهد شد که نه خودش توان نوشتن آن را خواهد داشت و نه کسی یارای خواندنش را.

اما اگر بخواهیم موضوع را به حالتی بقول مولوی «شیر بی یال و دم و اشکم» تقلیل دهیم میتوانیم خیلی خلاصه موضوع قیامت را به موضوع تولد شبیه سازی کنیم:

در مکانیزم تولد، یک موجودی که استعداد یک زندگی عالی بالنده رشد یابنده را دارد از محیطی به شدت محدود به محیطی که دارای امکاناتی (نسبت به محیط سابق) نامحدود است منتقل میشود.

اگر بخواهیم موضوع قیامت را به موضوع تولد شبیه سازی کنیم ، میتوانیم بگوئیم، قیامت، شبیه همان مکانیزم انتقال از رحم، و آخرت شبیه این جهان فعلی است.

اتفاقاتی که در سوره های زلزال و قارعه و انفطار و تکویر و حاقه و واقعه و نباء و رحمان و قمر و ... به آنها اشاره شده شبیه به درد زایمان، و کل این منظومه شمسی و همه مردم از ابتدا تا حالا و از حالا تا انتها شبیه آن جنین، و آخرت یک جهان دارای چنان امکانات رشد و بالندگی است که بی تعارف فعلا قابل تصور اعقل عقلا و اعلم علما هم نیست.

به استناد قرآن، به قیامت میتوان باور پیدا کرد، اما فعلا نمیتوان آن را فهم کرد.

با وجود این، حداقل هائی وجود دارد که میتوان از روی آنها بجای «باور تبدی» به «باور تعلی» رسید که ذیلا چند مورد آن را ذکر میکنیم:

۱ - در سوره های یادشده به حوادثی اشاره شده، مانند بی فروغ شدن خورشید و از هم پاشیده شدن کوه ها و سر ریز شدن دریاها و زلزله های بسیار شدید و کوبانده شدن زمین و ... که این چیزها اجمالا مورد قبول علمای فیزیک هست.

فیزیک نجوم قبول دارد که خورشید منظومه شمسی ما «پیر» است و چند میلیون سال دیگر درهم پیچیده خواهد شد و تشعشعات خود را از دست خواهد داد و سیستم جاذبه بهم خواهد خورد و همه آن اتفاقات در پی بهم خوردن جاذبه عمومی ممکن است.

۲ - وقوع قیامت یک عامل بیرونی خواهد داشت (در موضوع تولد هم عامل خارجی - نسبت به جغرافیای محل زندگی جنین - وجود دارد که همان کَلِّیت وجود مادر باشد که با شروع درد زایمان جنین را به بیرون می راند) عامل بیرونی که در موضوع قیامت عمل میکند، در زبان قرآن، کوبنده (قارعه) بانگ شیپور (فأذا نفع فی الصور) و بانگ بلند طنین دارِ سنج (إذا نقر فی الناقور) وامثال آن نامیده شده است که هرچه باشد به عواملی خارج از این زمین ما اشاره دارد.

ظاهرا اتفاقی که منجر به وقوع قیامت خواهد شد محدود به این زمین ما نخواهد بود و کل منظومه شمسی را در حوزه تاثیرات خویش خواهد داشت. اگر حوصله ای دارید و مایل به مطالعه بیشتر میباشید تفسیر سوره های فوق اشاره را در سایت ما که در اول و آخر این کتاب معرفی شده، بخوانید.

قیامت خیلی بما نزدیک است

این نگارنده، اینک بیش از ۷۰ سال دارد، اما یک نگاه که به گذشته میکند همه آن مدت طولانی را برهه ای کوتاه می بیند، خداوند میداند چقدر دیگر از عمر این نگارنده مانده، اما، هر قدر هم که باشد، پس از پایان، اگر این فرصت باشد که نگاهی به گذشته کند بازهم آن را برهه ای کوتاه خواهد یافت، پس از پایان عمر، آغاز دوره برزخی است و انتهای برزخ شروع قیامت است.

از آیات قرآنی (مثلاً ۵۲ اسراء ، ۱۰۴ طه ، ۱۹ کهف ، ۱۱۳ مومنون ، ۵۵ روم ، ۴۵ یونس ، ۳۵ احقاف ، ۴۶ نازعات ، و غیره) چنین فهمیده میشود که در قیامت مردم از یکدیگر سوال میکنند چند مدت از مرگ مان گذشته و جوابی که می شوند در حد یک شبانه روز و کمتر است.

با این حساب فاصله ما تا قیامت تقریباً همان فاصله ای است که از این لحظه زندگیمان تا پایان عمر خویش داریم! موت، و یک حیاتِ خوابگونه، و سپس قیامت!

«اعضاء» لازم برای زندگی مطلوب در آن جهان

ما ، در زندگی جنینی، اعضائی داریم، که در داخل رحم مادر، کاربردی برای آنها وجود ندارد، مثلاً جنین چشم و گوش و دست و پا و اعضای گوارش و اعضای تنفسی و چه و چه دارد که همه اینها در آنجا به کاری نمی آیند، مثلاً در آنجا چیزی نیست که جنین با دستش بتواند آن را بگیرد یا وسعتی نیست که او بتواند با پاهایش در آن راه برود یا چیزی نیست که او بخواهد یا بتواند آن را ببیند یا با گوشهپایش بشنود، همه این «اعضاء» امکاناتی است که او پس از تولد به آنها نیاز دارد و به عبارت دیگر اعضاء جنین برای جهان بعدی پیش بینی شده و وسایلی هستند که در شرایط پس از حیات جنینی به او کمک میکنند تا بتواند زندگی سازگارانه ای در محیط جدید داشته باشد، وسایلی که فقدان هریک از آنها سبب میشود زندگی او در این جهان همراه با عذاب و ناراحتی و مشکلات سخت همراه باشد.

اگر نیک بنگریم ما انسانها هم چیزهایی داریم که بدون آنها هم میتوانیم در جهان فعلی زندگی کنیم و میتوانیم آنها را شبیه چشم و گوش و دست و پای جنین ها در رحم ها بدانیم که جنین بدون آنها هم میتواند شرایط جنینی را بگذراند، ما هم میتوانیم بدون آن «اعضاء» در این جهان زندگی کنیم، اما، در جهان بعدی، نه!

«اعضاء» مذکور از جنس گوشت و عصب و خون و استخوان نیستند، بلکه آنها مولفه های شخصیتی مطلوب انسانی هستند که هیچکس (حتی بدترین آدم ها) فاقد همه آنها نیست، و فرق اشخاص با یکدیگر این است که چه کسی واجد کدام یک از آنها و فاقد کدامیک دیگر است.

برخی از عمده ترین «اعضاء» مذکور عبارت است از : مثلاً : حقیقت دوستی که موجب پیدایش علم است، و زیبایی دوستی که موجب پیدایش هنر است، و عدالت دوستی که موجب پیدایش کمال انسانیت است.

«اعضاء» مذکور منحصر به این سه مورد نیست، اما، این سه مورد شاخص ترین آنها است، مثلاً در این خصوص میتوان از اعضاء دیگری نیز نام برد، مثلاً کمال گرایی، قدرت دوستی، بقاء دوستی، محبوبیت دوستی، بی نیازی دوستی، و ... که برخی از آنها، کم و بیش، با حالت ضعیف و قوی، در این و آن، قابل تشخیص است.

چرا «گاندی» (که میتوانست با آن سرمایه خانوادگی و تحصیلاتی عالی اش بهترین و راحت ترین و پر زرق و برق ترین زندگی را داشته باشد) به آنهمه پشت پا زد و زندگی بسیار سخت و ساده را برگزید؟ جواب این است که در شخصیت او عدالت دوستی چنان قوی بود که جز آن از او بر نمی آمد. در حالیکه دیگران براحتی این عنصر شخصیتی را در پای چیزهای دیگر که نامش را منفعت میگذارند، سرکوب میکنند.

در این جهان بدون عنصر عدالت دوستی میتوان زندگی کرد، چنانکه میلیاردها نفر بدون آن زندگی میکنند و هنگامی که در موردی یک موضوع ناعادلانه را می بینند، به سهولت به خویش میگویند «من دنبال دردرس نیستم» و از کنار آن رد میشوند، آیا آنها که این عنصر شخصیتی را در خویش ضعیف و ضعیف تر میکنند، تا حدی که به کلی از بین میرود، زندگی این جهانی شان دچار خللی است؟ جواب واضح است، نه!

چرا «مادر ترزا» آنهمه رحمت و مصیبت کشید که پانصد هزار تا یتیم های هندی را که نه قرابت نژادی با آنها داشت و نه منافع مرتبته کلیسایی نصیبش

میکرد و چیزی جز زحمت برایش نداشت، از مرگ و سوء تغذیه و بیسوادی و بیماری نجات دهد، و خودش هم در این راه به ساده ترین وجه زیست؟ جواب این است که او به عنصر شخصیتی وجودش که انسان دوستی باشد، میدان داد و آن را سرکوب نکرد، در حالیکه معمولاً مردم (و اولینش این نگارنده) با گفتن جملاتی از قبیل «مگر من چکار میتوانم بکنم» یا «این وظیفه دولت ها است» و معاذیری شبیه به این، از کنار دعوت درونی برای درگیر شدن و حل مشکل انسان دیگر، رد میشوند و به این ترتیب آن «عضو شخصیتی» را ضعیف و ضعیف تر میکنند، تا اینکه کاملاً از بین برود. آیا بدون انسان دوستی نمیتوان در این جهان فعلی زندگی کرد؟ جواب واضح است و می بینیم میلیاردها نفر بدون آن دارند زندگی شان را میکنند. آیا جنین میتواند بدون داشتن چشم و دست و پا به زندگی جنینی ادامه دهد؟

بله!

پس چرا آن عضو ها را که نسبت به زندگی جنینی زائد به نظر میرسد، دارد؟ چون برای زندگی بعدی اش لازم است. آیا انسان میتواند بدون میدان دادن به عدالت دوستی و انسان دوستی به زندگی این جهانی خویش ادامه دهد؟

بله !

پس چرا آن اعضاء شخصیتی در نهاد هر شخص قرار داده شده؟ چون برای زندگی بعدی اش لازم است. البته برخی از اعضاء از برخی دیگر مهم ترند. مثلاً دست مهم تر از پا است و چشم مهمتر از گوش است. در میان «اعضاء» آخرتی نیز همینطور است و علم از سایر اعضاء مهمتر است. (و اینجاست که آیاتی از قبیل قد افلح من زکّیها و قد خاب من دسیّها - سوره شمس - مفهوم تر می شود)

مکان های مجزا؟

تا خواننده چشمش به این تیتربیفند فوراً یک فکری به سرش راه می یابد. لذا در ابتدا باید با ذکر مثالی موضوع را روشن کنیم:

همین کره زمین خودمان را در نظر بگیرید، وجه غالبش طوری است که دارد زندگی میلیارد ها نفر را در روی خود تامین میکند.

در این زمین، مهم ترین چیزی که هست هوا است که اگر نبود ظرف چند دقیقه همه میمردند، بنا بر این، مهم ترین چیز هوا است، اما عده ای هستند که تحمل تنفس همین هوا را ندارند و باید با کپسول های اکسیژن ذره ذره اکسیژن را به وجهی کنترل شده به آنها رساند تا بتوانند زنده بمانند، یعنی این شرایط عمومی که برای میلیاردها نفر عادی و مطلوب (یعنی بهشت) است، برای آنها سخت و عذاب آور (یعنی جهنم) است.

مثال دیگر :

در همین کره زمین، اکثریت مردم آزادند که به اداره و رستوران و خانه و گالری هنر و موزه و سینما و مسجد و کلیسا و دانشگاه و کجا و کجا بروند، اما، عده ای مجاز نیستند، و می باید در زندان باشند، زیرا اگر از عنصر آزادی استفاده کنند ممکن است به خویش و یا دیگران ضرر برسانند. کره زمین مال همه است و همه در آن زندگی نسبتاً آزادانه مطلوبی (یعنی بهشت) دارند، اما، آنها روی همین کره زمین، اگر آزاد باشند، زندگی خویش یا دیگران را به مخاطره (یعنی جهنم) می افکنند.

مثال دیگر :

در روی همین کره زمین مقدار حداقلی از علم برای زندگی مطلوب (بهشت) لازم است که فقدان آن، سبب سخت و عذاب آور شدن زندگی (جهنم) میشود، مثلاً همه باید بدانند که فلان کارها ممنوع است و استفاده از فلان وسایل، از قبیل وسایل عمومی حمل و نقل و یا فلان وسایل کسب اطلاعات یا فلان وسایل ارتباط گیری با دیگران، باعث راحت و مطلوب شدن (بهشتی شدن) زندگی میشود که بدون آنها زندگی سخت و عذاب آور (جهنمی) خواهد شد.

کره زمین برای همگان یکی است، اما، داشتن مشکلات جسمی برای عده ای، زندگی روی همین زمین را سخت و عذاب آور (جهنم) میکند.

کره زمین برای همگان یکی است، اما، داشتن مشکلات روحی (مثلا افکار تروریستی یا تمایل به شرارت یا ایرادهای عقلی از قبیل آلزایمر و سایر مشکلات روانی) سبب میشود زندگی برای چنین اشخاصی روی همین زمین سخت و عذاب آور (جهنم) شود.

کره زمین برای همگان یکی است، و برای اکثریت ساکنانش زندگی روی آن مطلوب (بهشت) است، اما برای کسانی که راجع به امکانات یک زندگی مطلوب، حداقلی از دانش های لازم را نداند، سخت و عذاب آور (جهنم) است. در اثر وقوع قیامت، این شرایط عمومی که ما به آن خو کرده ایم و آن را زمین می نامیم، عوض خواهد شد و کسانی این امکان را خواهند داشت که در آنجا زندگی مطلوب (بهشتی) داشته باشند که (مطابق مثالهای فوق) برای شرایط پس از قیامت، مشکل جسمی و روحی و علمی نداشته باشند، وگرنه زندگی در آن شرایط برای آنان سخت و عذاب آور (جهنمی) خواهد بود.

مطابق الگوی قدیمی، زندگی جهنمیان در بهشت ممکن است، اما به علت وجود نگرهبانی دقیق، تعلیق به محال میشود، اما، در این الگو زندگی جهنمیان در بهشت نا ممکن است و برای ممکن شدن به شرایط محدود کننده ویژه ای مانند بیمارستانها و زندان ها و آموزشگاه ها نیاز است.

بهشت و جهنم لازم نیست مکان های متضاد باشند بلکه کل جهان آخرت بهشت است که قسمتهائی هم برای «نارس» ها دارد که بسته به میزان نارسائی سلامت روح و جسم آنان، آنها را در شرایط ویژه ای «نگهداری» میکنند تا کم کم آماده ورود به جهان افرادی شوند که برای سازگاری با آن مشکلی نداشته اند.

مثالی (که البته قبلا استفاده کرده ایم، اما بدرد اینجا هم میخورد) به روشن تر شدن مطلب کمک میکند :

یک معتاد مریض خمار کثیف بد بوی بد خوی بد خلقی بد عمل بد دهن را تصور کنید، اگر او را در جلسه سخنرانی یک استاد عالم که دارد برای مشتاقان یک موضوع علمی دقیق سخن میگوید و همه با دقت به او چشم دوخته و گوش جان سپرده اند، قرار دهید، آیا شخص مورد مثال در چنین فضائی اساساً هیچ لذتی می برد؟ لذت که بجای خود، به چنین کسی در این شرایط چیزی جز عذاب الیم نمی رسد!

در چنین موقعی رفتار مناسب چیست؟
بهترین کار این است که نگرهبانانی بیابند و چنین شخصی را به محلی که برایش مناسب تر است ببرند، محلی که در همان بهشت هست، اما اسباب و لوازم و دستگاه هایی برای کمک به چنین فردی دارد که نامش هم میتواند «بازپرورشگاه» باشد. (آیه سوره حدید را - که قبلاً دیدیم - بیاد بیاورید)

پاداش و کیفر

موضوع «ثواب» و «عقاب» هم اتفاقاتی است که در نفس آدمی رخ میدهد، به این معنی که وقتی در اثر رشته کارهائی یکی از عناصر شخصیتی خویش را تقویت میکنیم (یا لافل سرکوب و ضعیف نمیکنیم)، آن، به عنوان یکی از اعضاء سالم، در زندگی اخروی، بما کمک میکند که در آن شرایط بتوانیم وضع مطلوبی داشته باشیم و این وضع مطلوب، نتیجه ای است که خودمان در اثر سرکوب نکردن، و برعکس تقویت آن عضو شخصیتی، برای خودمان فراهم کرده ایم، و اسم آن «ثواب» است.

برعکس، وقتی که در اثر رشته کارهائی یکی از عناصر شخصیتی خویش را ضعیف یا نابود کنیم، آن، به عنوان یک عضو ناقص، در زندگی اخروی، مانع از این میشود که در شرایط اخروی بتوانیم وضع مطلوب داشته باشیم، و این زندگی نامطلوب که در اثر ناقص کردن عضو خویش برای خویش فراهم کرده ایم، اسمش «عقاب» است.

مثلاً مطابق آیه ذیل :

ان الذين يكتمون ما انزل الله من الكتاب و يشترّون به ثمنا قليلا اولئك ما ياكلون في بطونهم الا النار و لا يكلمهم الله يوم القيمة و لا يزكّهم و لهم عذاب اليم

(كسانیکه آنچه را که خداوند از مطالب کتابهای آسمانی نازل نموده پنهان میدارند و آن را به بهائی ناچیز میفروشند در شکم های خویش جز آتش نمی ریزند و روز قیامت، خداوند نه با آنان گفتگو میکند و نه رشدشان میدهد و عذابی دردناک خواهند داشت (آیه ۱۷۴سوره بقره)

چه کسی دیده آنها «آتش» بخورند؟ بطور حتم اطرافیان آنها چیزی که دیده اند این بوده که آنها مرغ و بره پرواری میخورده اند و نه آتش.

اما چیزی که واقعا اتفاق افتاده، این بوده که آنها با این عمل، از خویش یک «حرام خوار» و یک «بی اهمیت انگار نسبت به کلام خدا» ساخته اند، و نفس خویش را معیوب نموده اند، و چنین نفس معیوبی توان کافی برای تحمل شرایط عالی و متعالی زندگی پاک اخروی را ندارد، و لذا، در آن شرایط می باید مدتهائی را در ریکآوری بگذرانند و غذاهایی بخورد، که مانند آتش، عفونت هایی را که در تمام وجودش راه یافته راه، بسوزاند تا تدریجا ضد عفونی شود.

بدعملان کم تقصیر و خوش عملان کم تقدیر

کودکان خیابانی که معمولا در خانواده های فقیر و یا بسیار فقیر دنیا می آیند و شرایط شان ایجاب نکرده که از تحصیلات مناسبی برخوردار شوند و گاهی در معرض ارتکاب بزه ها و حتی جنایات نیز قرار میگیرند، چه جای سرزنش دارند، و فرزندان امثال ما که شرایط امکان مدرسه رفتن و تربیت در محیط خانوادگی نسبتا سالم را داشته اند چه رجحانی بر آنان دارند؟ مسیحی و بودائی و یهودی زاده ای که با تعلیمات مسیحیت و یهودیت و بودائیت چشم به جهان گشوده چه جای سرزنش، و مسلمان زاده چه رجحانی بر آنها دارد؟

فقیرزاده و معتاد زاده و جنایتکار زاده چه جای سرزنش، و مرفه زاده و خوش اعتقاد زاده چه رجحانی بر آنها دارد؟

آیاتی مانند لیس للانسان الا ما سعی و آیات ۱۵ تا ۱۷ سوره لیل و ۶۲ بقره و ۶۹ مائده و قسمت انتهائی آیه ۹۷ سوره مریم و آیات بسیار زیاد دیگر بما میگوید سیستم محاسباتی الهی در قیامت طوری است که همگان احساس عدالت میکنند (لاظلم الیوم و لا تظلمون نقیرا و...) و نه کسی قدر بیجا می بیند و نه کسی مورد کوچکترین ظلمی واقع میشود و سخن در این باب زیاد است اما خواننده اینگونه مطالب کیفیتی دارد که گوینده و نویسنده را از پرگوئی معاف میکند.

چنین به نظر می آید که سیستم محاسباتی خداوند می باید شباهتی داشته باشد به چیزی که بر اساس {تفاضل خروجی و ورودی و مقایسه آن با «شاخص استاندارد جمعی در هر جامعه»} مبتنی است، نه قدر مطلق خروجی هر فرد.

مثلا کسی که سرمایه ای در حد ۱۰۰۰ واحد پولی دارد اگر سالانه ۱۰۰ واحد سود بسازد باکسی که ۱۰۰ واحد سرمایه دارد و با آن ۱۰ واحد سود ساخته مساوی است در حالی که قدر مطلق سود اولی بسیار بزرگ تر است. یا کسی که سرمایه منفی دارد مثلا ۱۰۰ واحد بدهی دارد، اگر سالانه ۱۰ واحد از بدهی اش کم شود، او با اولی که ۱۰۰ واحد سود ساخته مساوی است، در حالیکه اولی در ظاهر «سود ده» به نظر میرسد و دومی «بدهکار» است، اما در عالم عقل، این دو تقریبا مساوی اند.

این مثال ها مربوط به «مقایسه نسبت ها» است.

حالا اگر به مقایسه «نسبت تفاضل های خروجی نسبت به ورودی» بپردازیم چه؟ مثلا کسی را با سرمایه منفی ۱۰۰۰ واحد که سالی ۱۰۰ واحد بدهیش را کم میکند مقایسه کنید با کسی که سرمایه اش بینهایت است، مثلا، پدرش پیغمبر است و مادرش پیغمبر زاده است و فرشته وحی مانند کبوتر نامه رسان دائما در نزد آنها آمد و شد دارد و ...

چنین کسی که سرمایه بینهایت دارد از او چه خروجی مورد انتظار است؟ آیا پسر نوح که تکذیب میکند با تکذیبگران دیگر مساوی است؟

و پسر یزید بن معاویه که در اثر یک تلنگر معنوی به سلطنت موروثی پشت پا میزند چه جایگاه عالی و غیر قابل تصویری نزد خداوند خواهد داشت؟ آیاتی هست که نشان میدهد خداوند به این مقولات نظر دارد و به ظواهری که ماها مقیدیم مقید نیست مثلاً آنجا که میفرماید: «**کل يعمل علی شاکلته**» و یا «**کل نفس بما کسبت رهینه**» و آیات همعرض دیگر که کم نیستند، خودش میداند آنکه شاکله اش و آنکه مکتسبات غیر ارادیش او را به گناهان میخواند چندان محل سرزنش نیست ولی اگر یکبار یک توجهی و یک تباهی و یک تذکری سبب شد در جاده ای که شاکله و مکتسبات بد او را در آن میراند، یک نیش ترمز کوچک از روی توجه و تذکر و تنبه بزند، این نیش ترمز، نزد خداوند، بزرگ و مهم ارزیابی میشود.

آخرت های متعدد

همچنین در این الگو «آخرت های متعدد» قابل تصور است، چنانکه این دنیای فعلی نسبت به دوره جنینی «آخرت اول»، و آخرت پس از قیامت «آخرت دوم»، و براساس آیه «لترکبن طبقاً عن طبق»، آخرت های سوم و چهارم و نیز قابل تصور است که هر آخرتی نسبت به ماقبل خویش نسبتی شبیه به این جهان و زندگی جنینی خواهد داشت.

جاودانگی

توضیحی که جاودانگی در این الگو می یابد «زمان های بسیار طولانی» است و نه «لایزال»ی.

البته قبلاً با مقایسه عمر جنین و عمر این جهانی، و بسیار طولانی بودن این نسبت به آن، مثالی از جاودانگی را دیده ایم، و در اینجا در تکمیل همان موضوع عرض میکنیم که این مربوط به زبان قرآن است، مثلاً قرآن در باره «آب زیاد» (مثلاً در داستان های مربوط به بنی اسرائیل) کلمه «بحر» را بکار

برده که با استفاده ای که ما امروز از این کلمه میکنیم تفاوت دارد، علمای جغرافیا حتی چیزی را که به «بحر خزر» معروف است «دریا» نمی نامند بلکه «دریاچه» اش میخوانند، موضوعِ تفاوتِ معنی لغوی و اصطلاحی کلمهء خلود نیز شبیه همین است و «خالدین فیها»ی قرآنی را باید به معنی «آنقدر طولانی که به نظرتان ابدی بیاید» معنی کرد.

لزوم و اهمیت پرداختن به این نوع بحث ها

این یک «پیش نویس» و یک «طرح خام» است

واضح است که موضوعی به این اهمیت و این فراگیری نمیتواند در چنین متن کوتاهی بگنجد، و جا دارد که دلایل و شواهد قرآنی بسیار زیاد تری داشته باشد، اما، به عنوان «طرح بحث» و «آغاز» همین مقدار کافی است، و جادارد پس از دریافت نظرات انتقادی و پیشنهادی صاحب نظران و سرداران عرصه فکر و نظر، پیگیری شود، باشد که الگویی که لایق انسان این عصر باشد قدم به عرصه وجود بگذارد.

اما، بطور کلی باید توجه داشت که پرداختن به این نوع مطالب، که تا مدتی نه چندان دور، نوعی «تابو» تلقی میشد، اینک بسیار لازم و ضروری است، زیرا: ۱ - امروزه که «دین گریزی» چندان نایاب نیست، و قابل پیش بینی است که عمق و سرعت بیشتری نیز بیابد، طرح مجدد و معقول و عقل پسند مفاهیم دینی در خلاف جهت دین گریزی مذکور عمل خواهد کرد، و لذا با این دید، طرح این نوع مباحث نه تنها لازم بلکه واجب و حتی اوجب است.

۲ - طرح این نوع مطالب با این رویکرد سبب میشود که آدمیزاده آن گرانبهاترین گوهری را که دارد - یعنی امید را - نه تنها از دست ندهد بلکه در وجودش قوی تر شود و اگر به عللی دید که خویشتن خویش به زمین افتاده است، با نیروی بیشتری برخیزد و با قدم های محکم تری به راه صحیح ادامه دهد (واذا مسهم طائف من الشيطان تذکروا فاذا هم مبصرون آیه ۲۰۱ سوره اعراف)

۳ - با طرح الگوی مقبول و معقول حیات اخروی - که در اهمیتش همین بس که حدود ثلث حجم مطالب کلام الهی را در قرآن دارد - ذهنیت همگان نسبت به مهم ترین دغدغه خاطرشان - که امکان و چگونگی «بقاء» باشد - اصلاح و بهبود یافته و سبب میشود رفتارشان به تبع این اصلاح و بهبود در

جهت تعالی تصحیح شود، و آیا این مهم ترین دغدغه خاطر پیامبران نبوده؟

لذا با توجه به همه این نکات، از شما خواننده ارجمند انتظار دارد با مطالب این مقال برخورد فعال نموده و این نگارنده را از نظرات تکمیلی و انتقادی تان بهره مند فرمایید.

پیوست ۱

چرا «زبان قرآن» بیشتر به تهدید گرایش نشان میدهد؟

- ۱ - اولین مخاطب های تبلیغی قرآن اشخاصی بودند که آن زبان در آنها موثرتر بود، و این یکی از ابعاد اعجازی کلام قرآن است که همان آیات امروز نیز میتواند برای مردم با کیفیتی مانند مردم امروز نیز مقنع باشد، در حالیکه تفاوت مخاطب های آن روز و امروز واقعا عظیم است.
- ۲ - به خلاف آنچه در بین مردم شایع است، نسبت آیات «مژده» به آیات «تهدید» ۴ برابر است. و ما این موضوع را در انتهای جلد سوم از تفسیر خویش نشان داده ایم که عین آن را ذیلا نقل میکنیم :

چنانکه قبلاً نیز در چند جا عرض کردیم ، بر عکس تصورات افواهی رایج ، «چهره امید بخش» خداوند (که از طریق آیات مژده به بهشت نمود پیدا می کند) بسیار ظاهرتر است از چهره ترساننده او. بهترین جایی که این نکته ها را می توان دید ، همین فصل ، یعنی مرحله سوم نزول قرآن است که نسبت به مطرح کردن قیامت و آخرت بسیار پر رنگ است.

شاخص ما نیز «نسبت تعداد آیات «وعد» (وعده امیدبخش)، تقسیم بر آیات «وعید» (وعده ترساننده) است.

اگر این کار را کنیم به نتیجه حیرت انگیزی می رسیم، و ما آن را در جدول ذیل خلاصه و منظم کرده ایم :

ردیف	نام سوره	تعداد آیه بشارت دهنده	تعداد آیه هشدار دهنده	نسبت وعده به وعید
۱	غاشیه	۹	۶	۱/۵
۲	طور	۱۱	۳	۳/۷
۳	حافه	۶	۸	۰/۷۵
۴	نبأ	۵	۵	۱
۵	واقعه	۲۸	۱۵	۱/۹
۶	رحمان	۳۲	۳	۱۰/۷

۷	دهر (انسان)	۱۸	۱	۱۸
۸	مطففین	۱۱	۵	۲/۲
۹	قیامه	۲	۲	۱
۱۰	انشقاق	۴	۴	۱
۱۱	ق	۴	۳	۱/۳
		معدل	۳/۹	

یعنی آیات امیدبخش تقریباً چهار برابر آیات هشدار دهنده می‌باشند، و این نتیجه حیرت‌انگیزی است، و جدّاً جا دارد یک تحقیق میدانی بشود، و از طریق مصاحبه با مردم راجع به این موضوع سؤال شده، و نتیجه، جمع‌بندی و استخراج شده، و با نتیجه جدول فوق مقایسه شود.

آنگاه معلوم خواهد شد که مردم چقدر به مفاهیم مندرج در کتاب خدا نزدیک یا از آن دورند.

(پایان نقل قول از انتهای جلد سوم تفسیر سخن نو)

پیوست ۲

به «زبانِ مَثَل» بودنِ آیاتِ مربوط به حیاتِ اخروی

البته موضوع فوق شرح مفصل می‌طلبید اما در اینجا به اشاره ای برگزار شد ، ولی برای کنجکاوان ، مراجعه به سایر نگاشته های این قلم توصیه میشود که در سایت معرفی شده در اول و آخر این کتاب در دسترس است ولی قسمتی از آن بحث را عینا در اینجا از مقدمه جلد اول تفسیر خویش نقل میکنیم :

قرآن چیست؟

اگر به متن قرآن مراجعه شود مشاهده خواهد شد که کلماتی که نشاندهنده خطاب مستقیم خداوند به رسول اکرم (ص) باشد در قرآن بسیار زیاد است ، کلماتی مانند : ما ادریک- تری- الم تر- لک- ربک- لاتطع- اعرض- تسئلهم- ما یدریک- اتاک- هل اتیک- انت- سلهم- یستلونک- سبح- یستفتونک- قل- تقوم- تول عنهم- سنقرؤک- علیک- فارتقب- نیسرک- اذکر- فانظر- ذکر- اذکر- قومک- معک- بشهم- رحمه ربک- سالتهم- اذفع- بینک- ینزغنک- جعلناک- رایت- الیک- اصبر- لانتجعل- استغفر- استعذ- انذر- یجادلونک- اخرجک- رمیت- اذ رمیت- یریکهم الله - فی منامک- لا تستعجل- استغفر- فانبد- یا ایها المدثر- یا ایها المزمّل- یا ایها النبی- یا ایها الرسول - کن - لاتکن - ارسلناک - - .

البته در قرآن خطابهایی مانند «یا ایها الذین آمنوا» (ای کسانی که ایمان آورده اید) هم هست . و از آن کمتر «یا ایها الناس» (ای مردم) و در موارد بسیار کمتر «یا اهل الکتاب» (ای اهل کتاب - ای یهودیان یا ای مسیحیان یا هر دو -) و از آنهم کمتر «یا ایها الذین کفروا» (ای کافران) نیز دیده می‌شود اما خطابهای مستقیم خداوند به پیامبر آنقدر زیاد است که حالت کاملاً غالب را دارد و خطابهای اخیرالذکر را می‌توان فرع بر آنها دانست و بعبارت دیگر می‌توان «یا ایها الذین آمنوا» را «یا ایها النبی قل للمسلمین : یا ایها الذین آمنوا» (ای پیامبر ! به مسلمانان بگو یا ایها الذین آمنوا) دانست .

این خطابهای مستقیم در قرآن چنان زیاد است که صفحه‌ای را نمی‌یابیم که خالی از لااقل یکی از آنها باشد ، و برعکس ، فراوانی آنها طوریکه در بعضی از صفحات به ده‌ها مورد هم می‌رسد .

بنابراین اولین چیزی که راجع به سؤال «قرآن چیست؟» می‌توان گفت این است :
«قرآن مجموعه‌ای از نامه‌های خداوند به پیامبر است» { «مجموعه» است زیرا
قرآن ۱۱۴ سوره دارد و نامه است زیرا قرآن خود را «کتاب» هم نامیده و یکی از
معانی کتاب «نامه» است }

اینک اگر این «نامه»های متعدد را از لحاظ حالت آنها مورد مطالعه قرار دهیم
می‌بینیم وجه غالب بسیاری از آنها شبیه به آنلایین است .

وقتی که در قرآن می‌خوانیم خداوند به پیامبر می‌گوید درباره فلان موضوع از تو
می‌پرسند (یستلونک) به آنان چنین بگو (قل) این شبیه به آنلایین است . یا کافران
چنین ایرادی می‌گیرند تو اینطور جواب بده ، واضح است که آن آیه نمی‌توانسته قبل
از طرح آن ایراد نازل شده باشد و لذا این نوع آیات هم شبیه به آنلایین است ، یا
وقتیکه به پیامبر توصیه می‌شود در فلان موضوع با آنان وارد بگو مگو نشو (فلا تمار
فیهم) این مطلب نیز شبیه به آنلایین است ، یا وقتی می‌گوید از تو نظر می‌خواهند
(یستفتونک) به آنان بگو خدا چنین به شما نظر می‌دهد (قل الله یفتیکم) این هم شبیه
به آنلایین است .

اگر دقت کنیم خواهیم داد این موارد ، یعنی آیات و پاراگراف‌های شبیه به آنلایین در
قرآن اکثریت مطلق دارد و لذا می‌توانیم در پاسخ سؤال «قرآن چیست؟» این نکته
را هم اضافه کرده بگوئیم :

«قرآن عبارت است از مجموعه‌ای از نامه‌های خداوند به پیامبر که اکثراً
شبیه به آنلایین بوده است»

اما همین قرآن «هدی للناس» (مایه هدایت مردم) هم هست و در همین قرآن به
مردم توصیه شده در آن دقت هم بکنند (افلا یتدبرون القرآن ... سوره نساء و سوره
محمد^(ص)) و در همین قرآن قلمرو ماموریت پیامبر را « همه مردم و همیشه »
(ما ارسلناک الا کافه للناس) دانسته و لذا باید این موضوعات را هم به تعریف قرآن
اضافه کنیم و در نتیجه جواب سؤال «قرآن چیست» چنین می‌شود:

«قرآن عبارت است از مجموعه‌ای از نامه‌های سرگشاده خداوند
به پیامبر(ص) که در زمان نزول اکثراً آنلایین بوده و پس از نزول
اولیه برای مردم همه زمانها و همه مکانها قابل استفاده است و

سبب هدایت آنها می‌باشد و ضمناً مردم تشویق به خوض و غور در محتوای آنها شده‌اند»

اینک اگر درباره ویژگی این نامه‌ها سؤال بیشتری شود میباید گفت که قسمت معتابهی از این نامه‌ها به «زبان مَثَل» است . یعنی چه ؟

در ادبیات ما عباراتی مانند «قرص ماه» و «قرص خورشید» زیاد به کار رفته است .

باید بدانیم که کلمه «قرص» به چیزی صفحه مانند گردد اطلاق می‌شود ، و از همین ریشه عبارت «قرص نان» معروف است . و می‌دانیم که «قرص نان» یک چیز صفحه مانند گردد به قطر حدود ۲۰ تا ۵۰ سانتیمتر است و تصویری هم که از خورشید و ماه به نظرمان می‌آید چیزی در همین حدود است ، در حالی که می‌دانیم خورشید و ماه ، نه قرص هستند و نه قطر آن‌ها ۲۰ تا ۵۰ سانتیمتر است .

اما با وجود این هنوز هم غزل‌سرایان «رخ یار» را به «قرص ماه» تشبیه می‌کنند .

خداوند فرموده «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مَثَل» (و البته در این قرآن برای مردم از هر مثلی زدیم) یعنی یکی از روش‌های بیانی قرآنی استفاده از «زبان مَثَل» است ، و البته ، چنان‌که می‌دانیم یک خاصیت مهم مَثَل این است که یک مفهوم دور از ذهن به واسطه آن به ذهن نزدیک می‌شود . مثلاً سنگ برای همه مفهوم است اما ممکن است فولاد برای همه مفهوم نباشد لذا اگر بگوئیم فولاد مثل سنگ سخت و سنگین است ، در حقیقت مثلی زده‌ایم ، گرچه فولاد از سنگ هم سخت‌تر و هم سنگین‌تر است . حجم زیادی از مطالب قرآن از این نوع است . یعنی مطالب خیلی دور از ذهن را ساده کرده و با به کار بردن «زبان مَثَل» آن‌را به ذهن مخاطب نزدیک کرده است .

واقعاً چگونه می‌توان مفهوم «نهایت عزت و قدرت و شوکت و عظمت و رفاه و زندگی پر از رضایت‌مندی» را توصیف کرد و چگونه می‌توان گفت ای بشر ، تو زندگی در پیش خواهی داشت

که نسبت آن به زندگی فعلی تو ، مانند نسبت زندگی فعلیت به زندگی جنینی توست؟

وقتی که در قرآن می‌خوانیم زندگی آخرتی اشخاص پسندیده در باغ-هائی است که در زیر آنها نهرها جاریست و همسران پاکیزه در آنند و خوردنی‌ها و سایه هایش دائمی است و غیره و غیره ، در حقیقت موضوع را ساده کرده و به صورت مثل بیان نموده زیرا همان‌طور که این جهان را نمی‌توان برای جنین توصیف کرد ، آن جهان را نیز نمی‌شود برای ما توصیف کرد .

در اینجا باید توجه کنیم که کل مفاهیمی مانند توصیف نعمت‌های بهشتی ، و عذاب‌های جهنمی و نحوه حساب و کتاب در قیامت و خود قیامت (و حتی حوادث مقارن وقوع آن و یا حتی قبل از وقوع اما نزدیک به آن) و مفاهیم دیگری مانند عرش و قلم و لوح و کرسی و ابلیس و ملائکه و جنّ و امثال آنها که در قرآن ذکر شده ، همگی به «زبان مثل» است و مخاطب قرآن باید همواره توجه داشته باشد که هنگام مطالعه قرآن و تئیکه به چنین مفاهیمی می‌رسد ، کافیست معتقد باشد چنین چیزهائی (آنطور که قرآن بیان کرده) هست ، اما نباید انتظار داشته باشد چگونگی و کیفیت آنها را به طور دقیق درک کند زیرا این محال است ، همان‌طور که محال است بتوان کیفیت این جهان را برای جنین داخل رحم توصیف نمود .

لذا این راهم باید به جواب سؤال «قرآن چیست؟» اضافه نمود ، یعنی میتوان گفت :

«قرآن عبارت است از مجموعه‌ای از نامه‌های سرگشاده خداوند به پیامبر(ص) که در زمان نزول اکثراً آنلاین بوده و پس از نزول اولیه برای مردم همه زمانها و همه مکانها قابل استفاده است و سبب هدایت آنها می‌باشد و بخش عمده ای از مطالبش را که درباره موضوعاتی است که درک آنها برای بشر محال است ، به زبان مثل بیان کرده است»

اما اگر این «نامه» ها را از لحاظ اینکه چه نوعی از سخن هستند مورد بررسی قرار دهیم می بینیم یکی از اسامی که خداوند بر قرآن نهاده به ما کمک میکند تا بتوانیم

«چه نوعی از سخن بودن» قرآن را معین کنیم.

خداوند علاوه بر اسامی مانند هدی و بیان و تبیان و نور و ذکر و فرقان و غیره، قرآن را «موعظه» هم نامیده است (پس موعظه هم هست و لذا نمی‌تواند با روش موعظه-گران بیگانه باشد)

روش موعظه‌گران دو محور دارد که یکی از آنها این است که مطالب آنها «جنگ» است حاوی مطالب متنوع که همه در جهت واحدی هستند. یعنی یک منظور در همه آنها دنبال می‌شود. لذا اگر کسی بتواند منظور یکی از آن عناصر متنوع آن را دریابد منظور سایر عناصر را نیز دریافته است.

محور دیگر روش موعظه‌گران این است که آنها در باره آنچه که به نظرشان «مهم‌تر» می‌آید، «بیشتر» سخن می‌گویند.

اینکه در روایاتی داریم که سوره اخلاص یک سوم و سوره کافرون یک چهارم قرآن است به این معنی است که چون خداوند به دو موضوع توحید و دوری مسلمانان از کافران خیلی اهمیت می‌داده، از لحاظ کمی، آن مقادیر قابل توجه (۳۳٪ و ۲۵٪) را به آن دو موضوع اختصاص داده است.

اگر نکته اخیر را نیز به تعریف قرآن اضافه کنیم جواب سؤال «قرآن چیست؟» اینطور خواهد شد:

«قرآن عبارت است از:

۱- مجموعه‌ای از نامه‌های سرگشاده خداوند به پیامبر(ص) که هر کدام از آنها سوره نامیده شده،

۲- اکثر مطالب سوره‌ها در زمان نزول شبیه به آنلین بوده،

۳- و پس از نزول اولیه برای مردم همه زمانها و همه مکانها قابل استفاده است و سبب هدایت آنها می‌باشد،

۴- ضمناً مردم تشویق به خوض و غور در محتوای آنها شده اند،

۵- و بخش عمده‌ای از مطالبش که حاوی موضوعاتی است که درک آنها برای بشر محال است، به زبان مَثَل گفته شده است،

۶- و هر سوره از لحاظ نوع سخن، موعظه است، و در آن، درباره مطالب دارای مطالب مهم‌تر، بیشتر سخن گفته شده است» (پایان نقل قول)

پیوست ۳

بازخوانی

برخی از آیات نعیم بهشتی

و نیز برخی از آیات عذاب جهنمی

سوره قلم

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَنْفِثُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ اغْدُوا عَلَيَّ خَزَائِكُمْ إِنَّكُمْ صَارِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِنٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدُوا عَلَى حَزْدٍ قَادِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْزُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

مانند چنین کسانی را خواهیم آزمود ، همانطور که صاحبان آن باغ را آزمودیم ، آن هنگام که قسم خورده بودند که صبحگاهان حتماً میوه های آنرا بچینند (۱۷) و هیچ استثناء نکنند (۱۸) اما در حالیکه خواب بودند گردنده ای از جانب پروردگارت آنرا در نوردید (۱۹) و مانند باغی که میوه هایش چیده شده باشد ، گردید (۲۰) صبحگاهان یکدیگر را صدا میزدند (۲۱) که اگر میوه چین هستی برای کار برخیز (۲۲) و میرفتند و با هم زمزمه میکردند (۲۳) که مبادا امروز فقیری سروقت تان بیاید (۲۴) و سحرگاهان به این قصد که با شدت فقیران را برانند بیرون شدند (۲۵) اما هنگامی که آن باغ را دیدند چنان تغییر کرده بود که در ابتدا آن را نشناختند و گفتند حتماً راه هم کرده ایم (۲۶) یا اینکه بد شانسی آورده و محروم گشته ایم (۲۷) از میان آنها

کسی که نسبت به دیگران بهتر بود گفت آیا به شما نمی‌گفتم چرا اهل عبادت خداوند نیستید و او را تسبیح نمی‌گویید؟ (۲۸) گفتند منزّه است پروردگارمان، حالا فهمیدیم که ظالم بوده ایم (۲۹) و بعضی از آنها بعضی دیگر را به سرزنش گرفتند (۳۰) گفتند وای برما، ما طغیانگر بودیم (۳۱) شاید پروردگارمان بهترش را بما دهد زیرا که اینک بسوی پروردگادمان راغبیم (۳۲) عذاب چنین است و عذاب آخرت بزرگتر است، اگر بدانند (۳۳)

فهم قسمت‌های «داستانی» قرآن آسانتر است

در این پاراگراف، این مفهوم مطرح است که، کسانی تصوّراتی راجع به آینده آخرتی‌شان دارند و راجع به آن خیلی هم مطمئن هستند، اما وقتی که با واقعیت مواجه می‌شوند آنرا کاملاً مغایر با تصوّرات خود می‌بینند، و یکی از وجوه عذاب آخرتی این است که آدمی راجع به خودش خیلی مطمئن باشد و خود را جزء ساکنان مرکز بهشت تصور کند اما وقتی که قیامت شد خود را از اهل جهنم ببیند.

در این داستان، باغ، نمادِ زندگی دنیاست و میوه‌های آن، نمادِ نتیجه اعمال است. باین معنی که چیدن میوه، نمادِ نعمت و بهشت، و نبود میوه و خرابی خود باغ، نمادِ خسران است.

آن باغداران، نمادِ مردمی است که وظایف مالیِ شرعیِ خویش را انجام نمی‌دهند.

وقتی که شخص در قیامت با نتیجه مورد انتظار مواجه نمی‌شود، اولین واکنش او این است که فکر می‌کند راجع به او اشتباه شده است.

پس از اینکه می‌فهمد اشتباهی در کار نیست این تلقی را می‌کند که شایستگی او بیش از آن است که با او برخورد شده،

و بالاخره، می‌فهمد حق او همان است که به او داده شده است، و نهایت اینکه در ابتدا تقصیر را بگردن این و آن می‌اندازد و بالاخره به انتقاد از خود می‌پردازد و بخشش پروردگار را درخواست می‌کند.

سوره حاقه پاراگراف ۲ آیات ۱۹ تا ۳۷

فَأَمَّا مَنْ أَوْفَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَهْرُؤُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾ إِنَّي طَنْتُ أَنْيَ مَلَأْتُ حِسَابِيَةَ ﴿٢٠﴾ فَهَؤُلَاءِ فِي عِشَةِ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ فُطُوْفُهَا دَائِبَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَنْ أَوْفَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْر مَا حِسَابِيَةَ ﴿٢٦﴾ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أغْنَى عَنِّي مَالِيَةَ ﴿٢٨﴾ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ﴿٢٩﴾ خُدُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ ﴿٣٤﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَشْلِينَ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُونَ ﴿٣٧﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصَرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِرِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

کسانی که در روز قیامت کارنامه شان را در دست راستشان دریافت کنند چنان ذوق زده میشوند که نمیتوانند خوشحالیشان را تحمل کنند و میخواهند با دیگران تقسیم کنند و هر یک از آنها میگویند آهای ای مردم شما هم کارنامه ام را ببینید (۱۹) من فهمیده بودم که این پیغمبر راست میگوید و چنین روزی خواهد بود و ارزیابی خواهیم شد (۲۰) آنها در روز قیامت که هنوز بهشت و جهنمی در کار نیست زندگی مورد رضایت خواهند داشت (۲۱) در باغهایی والامرتبه (۲۲) که چیدنی هایش در دسترس است (۲۳) و به آنان خطاب میشود فعلا تا به جایگاه های دائمی تان بروید به گوارائی و دل خوش از میوه های این باغهای عالی بخورید و از چشمه سارهایش بیاشامید زیرا که در آن روزهای خالی از نعمت زندگی دنیائی تان رفتار و عقیده خوب داشته اید (۲۴) ولی کسانی که کارنامه شان را با دست چپ دریافت میکنند چنان دچار حسرت و اندوه میشوند که میگویند کاش کارنامه ام را بمن نمیدادند (۲۵) و

نمیدانستم حسابم چیست (۲۶) ای کاش این وضعیت گذرا بود (۲۷) ثروتی که در دنیا فراهم کرده بودم در اینجا فایده ای به حالم ندارد (۲۸) از آن اقتداری که در دنیا داشتم در اینجا اثری نیست (۲۹) و هنگامیکه آنها با خویش مشغول این اندیشه ها هستند اعلام عمومی ابلاغ میشود که اینها را بگیرید و به یوغ بکشید (۳۰) و سپس به چهنم بیفکنید (۳۱) و به زنجیرهای طولانی ببندیدشان (۳۲) که آنها از لحاظ فکری بد عقیده بودند و به خدای بزرگ ایمان نداشتند (۳۳) و از لحاظ رفتاری بد رفتار بودند و به رنج و ناراحتی فقیران اهمیتی نمیدادند (۳۴) و البته امروز در اینجا نیز به آنها اهمیتی داده نخواهد شد (۳۵) و غذاهای نامطلوبی خواهند داشت (۳۶) که غذای خاص خطاکاران است (۳۷) قسم نمیخورم به آنچه که می بینید (۳۸) و آنچه که نمی بینید (۳۹) که البته این قرآن گفتار جبرئیل فرستاده گرامی ما بسوی پیامبران است (۴۰) و از نوع اقوال شاعری نیست ، چقدر در ایمان آوری سستی میکنید (۴۱) و از نوع اقوال کاهنان هم نیست ، چقدر پند پذیری تان کم است (۴۲) بلکه قرآن فرو فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیان است (۴۳) و اگر هر یک از عناصر زیر مجموعه وحی رسانی بعضی از گفتارها را بما می چسباند (۴۴) با شدت او را به عذاب میگرفتیم (۴۵) سپس شاهرگش را قطع میکردیم (۴۶) و هیچکس از شما نمیتوانست حفظش کند (۴۷) و البته آن قرآن پندی برای متقیان است (۴۸) و البته ما میدانیم بعضی از شما تکذیبگر هستند (۴۹) و البته روزی خواهد فهمید که این تکذیبش برایش حسرتی به بار آورده است (۵۰) و البته آن قرآن حق یقین است (۵۱) پس ای پیامبر ! نام پروردگار بزرگت را به پاکی بستای (۵۲)

«نامه» آیه ۲۵ چه می تواند باشد

چیزی که امروز از مفهوم کلمه «نامه» می فهمیم با آنچه در ۱۴۰۰ سال قبل مردم می فهمیدند تقریباً یکیست. امروز در نامه ها (اعم از مکاتبات یا صورتحساب ها و کارنامه ها) کلمات به کار می ورد که از حروف تشکیل شده و هر حرف یک «علامت» است که باید با آن آشنا شد و این آشنایی در اثر فرایند آموزش حاصل میشود و کسی که این فرایند را طی کرده به او باسواد گفته میشود و قبلاً نیز همین طورها بوده ، اما نتیجه این فرایند در قرون و اعصار، و نیز در ممالک مختلف در یک زمان ، متفاوت است.

مثلاً امروز که زبان ما فارسی است ، حروف ما همین است که می بینید اما ۱۴۰۰ سال پیش حروف ما متفاوت بود و اگر باز هم در زمان عقب برویم به حروف میخی می‌رسیم.

همین امروز یک فرد با سواد ژاپنی که می‌تواند نامه بنویسد و بخواند، با فرد همطراز خود در هندوستان نمی‌تواند نامه‌نگاری کند ، مگر اینکه از «زبان دوم» (مثلاً انگلیسی که تقریباً رواج جهانی دارد) استفاده کنند.

خلاصه اینکه این چه نوع «نامه» ایست که همه افراد انسانی ، اعم از اینکه در دنیا با سواد یا بیسواد بوده‌اند ، و یا اینکه متعلق به ملیت‌ها و فرهنگ‌های کاملاً متفاوت بوده‌اند ، در گرفتن و خواندن و درک مفاهیم آن مشکلی ندارند؟ «نامه» مذکور قاعدتاً نباید از جنس نامه‌هایی که ما به آنها عادت داریم بوده باشد پس باز هم سؤال می‌کنیم که نامه مذکور چه می‌تواند باشد؟

در سوره زلزال در آیه ۶ خوانده‌ایم که «یُرُوا اَعْمَالَهُمْ» یعنی «اعمالشان به آنها نمایانده می‌شود» بنابراین نامه مورد بحث باید این عنصر را داشته باشد.

در سوره قارعه می‌خوانیم « هر کس که موازین او سنگین باشد ...» (آیه ۶) و «هر کس که موازین او سبک شده باشد ...» (آیه ۸)، لذا این نکته‌ها نیز باید در نامه مذکور وجود داشته باشد. یعنی اینکه علاوه بر اینکه خود اعمال را نشان دهد ، ارزیابی مثبت و منفی آن را نیز باید داشته باشد.

در سوره تکوین می‌خوانیم «آنگاه راجع به نعمت‌ها از شما پرسش می‌شود» بنابراین نامه مذکور باید شامل این نکته هم باشد.

بنابراین، نامه مذکور باید متضمن این نکات باشند:

۱- «اعمال» شخص را «نشان» دهد.

۲- «ضوابط رسیدگی به اعمال» را نیز همزمان نشان دهد و ارزیابی هم بکند.

۳- «منابع» و «سرمایه‌های دریافتی» شخص را نیز نشان دهد و طرز خرج آن در راه‌های مثبت و منفی را نیز باید بیان کند.

مجموع این چیزها ما را به چه چیزی می‌رساند؟

بهترین پیشنهادی که می‌توان راجع به موارد فوق داد چیزی شبیه لوح‌های

فشرده (سی‌دی و دی‌وی‌دی و امثال آن) است که این قابلیت را داشته باشد که تصویر سه بعدی تولید کند که بطور خودکار محاسبات لازم را نیز انجام داده و در ذیل تصاویر، ارزیابی و سبک و سنگین بودن و اینکه چه مقدار از سرمایه ورودی در چه جهتی صرف شده را نیز با علامت‌هایی که برای همه افراد بشری (اعم از اینکه در چه زمانی و در چه ناحیه‌ای زندگی می‌کرده‌اند) مفهوم باشد، مشخص نماید.

این چیز است که ما امروز از مفهوم «نامه» آخرتی می‌فهمیم، و بطور قطع آیندگان چیز بهتر و نزدیک‌تری خواهند فهمید.

سوره غاشیه

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيرٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَمَنَاقِبُ مَصْنُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزُرَّاقِي مَبْنُوثَةٌ ﴿١٦﴾ أَفْلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا جِسْمَهُمْ ﴿٢٦﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! آیا موضوع آن فراگیرنده، یعنی قیامت به تو رسیده؟ (۱) که در آن روز چهره‌هایی خواهند خورد (۲) که تلاشی سخت میکنند و رنجی بزرگ میکنند (۳) و درون آتشی سوزان می‌افتند (۴) و از چشمه‌ای داغ می‌نوشند (۵) و در آن، خوراک‌هایی غیر از خارهایی تهوع‌آور ندارند (۶) که نه فربه و نه رفیع گرسنگی میکند (۷) در مقابل، کسانی هم در آن روز از نعمتهای بزرگ برخوردارند (۸) از تلاشی که در این دنیا کرده بودند راضی‌اند (۹) و مقدمات و فعلا در باغ‌هایی و الامر تبه‌جا دارند که پس از تمام روز

قیامت به جایگاه دائمی خویش راهنمایی شوند (۱۰) که در آن جایگاه قیامت نیز سخن بیهوده نمی شنوند (۱۱) و چشمه هایی جاری در آن است (۱۲) و تختهایی رفیع (۱۳) و جامههایی مرتب (۱۴) و بالشهایی ردیف شده (۱۵) و فرشهایی گسترده (۱۶) آیا در شتر نمینگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱۷) و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ (۱۸) و به کوهها که چگونه نصب شده؟ (۱۹) و به زمین که چگونه صاف شده؟ (۲۰) ای پیامبر! با توجه به آنچه از اول سوره تا اینجا برایت روشن ساخته ایم، تو فقط به مردم تذکر بده. زیرا فعلا مسئولیت تو فقط همین است (۲۱) و لازم نیست وارد جزئیات ریز شوی (۲۲) البته در مورد کسانی که از تعالیمت روبرمیگردانند و به آن کفر میورزند حتی لازم نیست تذکر هم بدهی (۲۳) زیرا چنین کسانی حسابشان جدا است و دچار عذاب اخروی خواهند بود (۲۴) اما در جایی که تذکر دادن احتمال تاثیر دارد همین مقدار هشدار بده که بازگشت شان به سوی ما است (۲۵) و مورد حسابکشی خواهند بود (۲۶)

مؤلفه های عذاب های اخروی

گرچه این پاراگراف ناظر به آخرت نیست و فقط ناظر به روز قیامت است، اما، نعیم و عذاب در مقیاس کوچکتر دارای همان مولفه ها میباشد که نعیم و عذاب دائمی دارند. لذا:

چهار سؤال اصلی برای هر نوع زندگی، اینهاست:

۱- محیط زندگی من چگونه است؟

۲- نیازهای اساسی من چگونه رفع می شود؟

۳- نیازهای معنوی من چگونه رفع می شود؟

۴- درجه رضایت من در زندگی که دارم چقدر است؟

از آیات این پاراگراف چنین فهمیده می شود:

۱- محیط زندگی به نحو غیر قابل تصویری نامطلوب است (آیه ۴)

۲- رفع نیازهای اساسی به نحو غیر قابل تصویری بد است (آیه های ۵ و ۶ و ۷)

۳- نیازهای معنوی نه تنها رفع نمی شود بلکه برعکس است (آیه ۳)

۴- میزان رضایتمندی از زندگی پائین است (آیه ۲)

مؤلفه‌های نعمت‌های بهشتی

به قرینه آنچه که فوقا درباره مقوله‌های نظیر عرض کردیم در اینجا نیز می‌توانیم عرض کنیم:

۱- محیط زندگی بهشتیان به نحو غیر قابل تصویری عالی است (آیه‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲)

۲- رفع نیازهای اساسی آنها نیز گر چه ذکر نشده (اما با توجه به قرائن) آن هم بسیار عالی است.

۳- نیازهای معنوی آنها نیز به عالی‌ترین وجه برآورده می‌شود، مثلاً:
بسیار مرفه هستند (آیه ۱۰)،

و والامرتبه می‌باشند (آیه ۱۰)،

و ادب و آداب خاصی در مورد آنها اعمال میشود (آیه ۱۱)،

و مناظر خوش می‌بینند (آیه ۱۲)،

و از نظم و ترتیب و مدیریت خوب بهره می‌برند (آیه ۱۴)،

و ثروت سرشار دارند. (آیه ۱۶).

۴- میزان رضایتمندی آنها از زندگی‌هایشان مطلوب است (آیه ۹)

نسبت ۹ به ۶

مقایسه دو نوع زندگی اخروی نشان می‌دهد در توصیف نعمت‌های اهل بهشت

۹ آیه، و در توصیف عذاب‌های اهل جهنم ۶ آیه، نازل شده، لذا در این سوره

جنبه «تشویق» ۵۰٪ بر جنبه «تهدید» افزونی دارد.

واگذاری به قدرت تخیل مخاطب

در این دو پاراگراف در قسمت‌هایی جا افتادگی‌هایی به نظر می‌آید که پر کردن آنها به قدرت تخیل مخاطب واگذار شده است.

مثلاً از غذا و نوشابه برای برندگان و از فقدان احترام در مورد بازندگان صحبت نشده است زیرا طبیعی است که در چنان جایی حتماً نوشابه و غذای خوب هم هست. بالاخره اگر نوشابه عالی در کار نباشد پس جامهائی که در جاهای خاص خود قرار دارند (آیه ۱۴) یعنی چه؟

با همین نوع استدلال می‌توان به سایر نعمت‌ها هم پی برد و لذا اگر ذکری از آنها بعمل نیاورده، به این علت بوده که وجود آنها بدیهی است و نیازی به ذکرشان نبوده است.

در اینجا بیشتر به نعمت‌های معنوی که در سطحی بالاتر از نیازهای ابتدایی مانند نوش و خورد و خواب قرار دارند اشاره شده است.

اما اهل بازندگان، حتی در رفع نیازهای ابتدائی هم مشکلات اساسی دارند. بطوریکه غذای بسیار بد می‌خورند، که تازه نه سیر می‌کند و نه نیاز بدنشان را رفع می‌کند، و نه آب قابل قبولی دارند، و در این شرایط چه جای صحبت از «رفتار محترمانه» است که در سطحی بالاتر از نیازهای ابتدایی قرار دارد؟!

سوره طور

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾
 كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى سُورٍ مُّضْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ﴿٢١﴾
 كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ ﴿٢٢﴾ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٣﴾ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا
 كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْنِيهِمْ ﴿٢٤﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ هُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ﴿٢٥﴾ وَأَقْبَلَ
 بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٦﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا
 وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٨﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلَ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٩﴾

البته تقوا پیشگان در بهشتها و نعمتها خواهند بود (۱۷) و از آنچه پروردگارشان داده لذت می‌برند و همو آنها را از آن عذاب سوزنده حفظشان خواهد نمود (۱۸) به آنان

خطاب می شود بخورید و بنوشید که گوارایتان باد بسبب آنچه انجام داده اید (۱۹) بر مبل های بهم پیوسته تکیه میزنند و آنان را با حوری ها تزویج خواهیم نمود (۲۰) کسانی که ایمان آورده و فرزندانشان نیز در ایمان به آنان پیوسته اند، آن فرزندان را نیز در آن نعمتها به آنان ملحق می نمائیم و چیزی هم از پاداش خودشان کم نمیکنیم ، زیرا که هر کس در گرو چیز است که کسب کرده (۲۱) و از میوه جات و گوشت ها که دلشان میخواهد ، پی در پی در اختیارشان میگذاریم (۲۲) و ظرف های نوشابه ای که نه حاوی لغو و نه گناه است و آنها خیلی به آن اشتیاق دارند (۲۳) و غلامانشان که گویی مانند جواهر دست نخورده هستند به خدمت دُوروبرشان میگردند (۲۴) در این احوال خوش ، بعضی از آنها به بعضی دیگر روی آورده و از یکدیگر پرسش می کنند (۲۵) میگویند ما قبلاً در میان اهل خویش نگران عاقبت خویش بودیم (۲۶) اما خداوند بر ما منت گذاشت و از عذاب سوزنده حفظمان کرد (۲۷) ما پیشتر هم او را به دعا و ندا می خواندیم و او البته نیکوکار مهربان است (۲۸)

نسبت ۱۱ به ۳

در این پاراگراف که ذکر عذاب تکذیبگران باشد ۳ آیه آمده ، در حالیکه در پاراگراف بعدی که ذکر نعمت های اهل تقوا باشد ۱۱ آیه آمده ، (آیه ۲۸ پاراگراف بعدی حساب نشد) و این نشان می دهد که این سوره خیلی «تشویق کننده» است.

سوره های این فصل بیشتر «تشویقی» است تا «تهدیدی»

در سوره غاشیه نسبت ۹ به ۶ و در سوره نباء مساوی و در این سوره نسبت ۱۱ به ۳ را داریم .

یعنی نسبت معدل در این سه سوره دارای قدر مطلق ۲/۰۵ است .

یعنی حجم مجموع آیات بهشتی ۲/۰۵ برابر مجموع آیات جهنمی است ، و این یک دستارود عجیب است.

زیرا در افواهیات برعکس این است ، و این نشان می دهد در این نزدیک به ۱۵ قرن ، خداوند و قرآن به درستی فهم نشده و لذا به درستی معرفی نگردیده

است .

سوره‌های آینده نیز همین‌طور خواهد بود و شاخص ۲/۰۵ را افزایش خواهد داد و کاهش نخواهد داد .

البته به یک نکته نیز باید توجه کنیم و آنهم این است که در این فصل یعنی «مرحله سوم» موضوع تخصصی بحث ، قیامت و آخرت است ، و لذا نسبت‌های فوق در این فصل مهم است ، اما در فصول بعدی چون موضوعات تخصصی بحث‌ها ، قیامت و آخرت نیست ، این شاخص در آنجاها به درد نمی‌خورد ، بلکه برای آنجاها باید شاخص‌هایی راجع به همان بحث‌های تخصصی همان فصول تعریف کرد نه شاخص قیامتی و آخرتی.

به زبان مخاطب اولیه

چون موضوع مربوط به بهشت است ، و چنانکه بارها عرض کرده‌ایم ، ذهن ما هیچ راهی برای درک آن ندارد ، به زبان مخاطب و به زبان تمثیل فرموده ، و لذا «یتنازعون» آیه ۲۳ به این معنی نیست که در آنجا ممکن است بر سر چیزی دعوا شود بلکه به این معنی است که آن نعمتِ مورد اشاره آنچنان مطلوب و دلخواه است که همگان به شدت آن را می‌خواهند .

همچنین «حورالعین» (= زن درشت چشم و سیاه چشم) به معنی همسری است که علاوه بر مشخصات دلخواه روحی و اخلاقی ، از لحاظ مطلوبیت‌های جسمانی نیز در نهایت مطلوبیت است ، و لذا اگر کسی سلیقه‌اش به بلوند و چشم آبی گرایش داشته باشد «حورالعین» که در این آیه آمده در آنجا برای او بلوند چشم آبی خواهد بود .

نیز اگر در اینجا در خصوص همسران از زنان نام برده ، به زبان مخاطب به شدت مرد سالار آن روزها بوده ، و اگر به غیر از این می‌فرمود، مطلب به راه‌های فرعی که نسبتی با رسالت پیامبر(ص) نداشت کشیده می‌شد و غیره.

غلامان زیبا

مطلبی که به عنوان «غلمان» (= پسران) در آیه ۲۴ آمده ، شبیه «کواعب اترابا» (= دختر بچه‌های تازه پستان درآورده همسال) است که در پاراگراف ۵ سوره نباء آمده و در حد خدمتکار و موجودات دلپسندی که در اینجا و آنجای ویلاهای بهشتی «می‌چرخند» می‌باشد ، و همانطور که «کواعب اترابا» به مفهوم همسران نیست ، این «غلمان» هم در حد همسران نیستند و اگر بخواهیم به زبان امروز صحبت کنیم ، مجموعه آنها ، چیزی در حد pet هستند با چهره‌ای انسانی اعم از نر یا ماده .

اما این موضوع در طول این هزار و چند صد سال دچار بدفهمی غلیظی شده و راجع به آن روایاتی جعل شده که مثلاً بعضی زنان به پیامبر (ص) مراجعه و شکایت کرده‌اند که خدا در قرآن به مردان مؤمن وعده حوری داده پس ما چی؟ و پیامبر فرموده شما هم «غلمان»ها را دارید و آنها خوش و خندان برگشته‌اند.

اینها همه‌اش بدفهمی است ، و در نظر نگرفتن «به زبان مخاطب» بودن این قسمت های قرآن ، به خصوص در مواردی مانند قیامت و بهشت و جهنم و ملائکه و جن و عرش و کرسی و اسماء و صفات الهی و خلاصه تمام چیزهایی که ذهن ما هیچ راهی برای درک آنها ندارد.

اساساً شهوت جنسی برای بقاء نسل است و در آخرت ، اینکه چنین چیزی وجود خواهد داشت یا نه به شدت محل تردید است ، اما عده‌ای که فهمشان محدود به همین مسائل است ، در این قسمت‌ها خیالات کرده‌اند و دروغ‌هایی گفته‌اند که بسیار شرم‌آور است و این نگارنده اخیراً (حالا اواخر سال ۱۳۸۸ شمسی است) شنیده‌ام کتابی درآمده و در آن شرح «آمیزش جنسی در بهشت» را داده ، که مثلاً هر بار همخوابگی آنها ده هزار سال طول می‌کشد ، و زنان بهشتی هزار زراع قدشان است و از این جور حرف‌ها که نشان دهنده مقدار فهم و حدّ بالای آمال آنها و امثالشان است .

سوره واقعه

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَادِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾ وَنَسَبَتِ الْجِبَالُ نَسًا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّغْلَدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَنْحَافٍ وَأَبَارِقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يَصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَاكِهَةٍ يَمَا يَتَخَرَّوْنَ ﴿٢٠﴾ وَخَمٍ طَيْرٍ يَمَا يَسْتَنُفُونَ ﴿٢١﴾ وَخُورٍ عَيْنٍ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که آن واقعه قیامت واقع شود (۱) که وقوع آن دروغ نیست (۲) پایین آورنده بالا برنده است (۳) هنگامی که زمین به شدت بلرزد (۴) و کوهها بسختی خرد شوند (۵) و مانند غباری پراکنده گردند (۶) و شما سه گروه خواهید بود (۷) گروه خجسته گان که چه گروه خوبی هم می باشند (۸) و گروه نا خجستگان که آنها هم چه گروه نامطلوبی میباشد (۹) و سبقت گیران پیشتاز (۱۰) که همان مقربانند (۱۱) که در بهشتهای پر نعمت خواهند بود (۱۲) که گروهی از امت های اولیه (۱۳) و تعداد کمی هم از بعدی ها میباشد (۱۴) بر مبل هائی گوهر نشان (۱۵) در مقابل یکدیگر تکیه زده اند (۱۶) دور و بر آنها پسرانی که همواره بر همان حال خواهند ماند به خدمت میچرخند (۱۷) با فنجانها و پارچ ها و کاسه ای از نوشابه ای جاری (۱۸) که از آن نه سردرد و نه مستی میگیرند (۱۹) و میوه ای که انتخاب میکنند (۲۰) و گوشت پرندگانی که دلخواهشان باشد (۲۱) و حوریانی درشت چشم (۲۲) که مانند مروراید پوشیده هستند (۲۳) که پاداشی است بسبب آنچه انجام داده اند (۲۴) در آنجا نه بیهوده ای و نه گناهی می شنوند (۲۵) مگر گفته ای که معنی صلح و صفا میدهد (۲۶)

بهشت نعمت‌ها

در این پاراگراف با تفصیل به نعمتهای بهشتی می‌پردازد .
ذکری خیلی دقیقتر و روشنتر از آنچه تاکنون دیده شده است .
اگر مطابق لیست ترتیب نزول مرور کنیم ، در سوره‌های قبل ، اشاره‌های بسیار کوتاهی به بهشت شده است .
مثلاً در سوره مرسلات از «بهشت‌های پر نعمت» نام برده ، و در سوره نبأ اندکی بیشتر به آن پرداخته و شرحی هم از نعمتها داده مثلاً اینکه فرموده ، آن «پیروزی» است و از باغها و انگورها و جامه‌های گوارا و دخترکان نورس و اینکه لغو و دروغ نمی‌شوند و اینکه همه اینها «جزاء» است ، شرح داده است اما در این سوره شرح بهشت را تقریباً به اوج رسانده است .
غیر از مجموع این سوره و سوره بعدی در تمام قرآن راجع به بهشت ، شرحی مفصل‌تر از این دو سوره نیست .
مقایسه ساده‌ای بین مطالب این پاراگراف با پاراگراف بعدی ، تفاوت بسیار زیاد سطح نعمات را در این دو گروه ، (که هر دو نیز از بهشتیها هستند) نشان می‌دهد .
مثلاً ، «مبلهای بهم بافته» در آیه ۱۵ ، نشاندهنده زیادی موارد مهمانی دادن آنهاست ، و اینکه در هر بار هم مهمانان آنها خیلی زیاد می‌باشند .
و نیز «پسرانی که همواره بر همان حال خواهند ماند» (آیه ۱۷) نشاندهنده شدت نظام یافتگی (آن مهمانی‌ها یا آن زندگی‌ها) می‌باشد .
و همچنین بقیه آیات این پاراگراف از نهایت رفاه و نعمت خبر می‌دهد ،
آیه ۲۵ از درجه‌اعلای حاکمیت عقل و منطق و آیه ۲۶ نهایت احترام را نشان می‌دهد .
همچنین از همینجا (آیه ۱۶) معلوم می‌شود ملاقات و گردهمایی دوستان هم سطح ، یکی از لذت‌های بزرگ است .
در آیه ۱۸ از «نوشابه‌ای دارای جریان» سخن گفته و میتوان پرسید: آیا این

نوشابه در خودِ ظرف «در جریان» است یا اینکه از منبعی که آن منبع «جریان» دارد (مثلاً مانند چشمه یا لوله‌کشی) گرفته شده و در «فجان‌ها و پارچ‌ها و کاسه‌ها» به مهمانان عرضه می‌شود (البته معنی اخیر به ذهن نزدیکتر است) و هر یک از دو حالت را که بگیریم (چشمه یا لوله‌کشی) نهایت رفاه و سازمان یافتگی را نشان می‌دهد. ملاحظه فرمائید خداوند نعمات را چگونه لیست کرده؟

خداوند به ترتیب از معنوی به مادی و سپس دوباره بطرف معنوی ذکر فرموده ، مثلاً :

آیه ۱۶، لذت خالص معنوی ، آیه ۱۷، هنوز معنوی است کمی هم عنصر مادی دارد (مورد خدمت قرار گرفتن) ، در آیات ۱۸ تا ۲۲، بتدریج درجه مادیت افزایش می‌یابد ، (نوشابه و خوراک و همسر) آیه ۲۴، امنیت ، چون بهشت حق شخص است ، از او گرفته نخواهد شد. آیه ۲۵، سلامت محیط ، آیه ۲۶، احترام کامل (معنوی کامل)

البته هر چیزی به جای خود اما برای این که موضوع «مادی و معنوی» اندکی روشن تر شود بهتر است همین حالا نگاهی هم به نعمت‌های مطرح در پاراگراف بعدی داشته باشیم .

در یک نگاه ابتدائی هم معلوم می‌شود که آن نعمت‌ها نسبت به این نعمت‌ها «مادی» تر است ، میوه و سایه و آب و همسر!

اما در نعمت‌های این پاراگراف ، سخن از مصاحبت اقران و مخدومیت و سازمان یافتگی جزئی‌ترین چیزهای مربوط ، و شدت عاقلانه بودن و نهایت مورد احترام قرار گرفتن است .

هر دو بهشت است. اما پاراگراف بعدی «مادی» تر و این پاراگراف «معنوی» تر است ، و تفاوت هم مربوط به تفاوت‌های شخصیتی ساکنان آنهاست .

فرق است بین کسی که زندگی بی‌دغدغه‌ای دارد و نمازی می‌خواند و جوهاتی می‌پردازد و صدقه‌ای می‌دهد با کسی که در مقطعی خاص برای برپائی یک حقیقت زحمت زیادی می‌کشد و یا سخن حق را نزد سلطان

جائری می‌گوید و استقامت می‌ورزد و اگر لازم باشد از اموال و انفس و حیات ظاهری خود نیز می‌گذرد .

سوره واقعه پاراگراف ۲ آیات ۲۷ تا ۵۶

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَطَلْحٍ مَّنْمُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ غُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿٣٩﴾ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَعْمٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَطَلْحٍ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٤٣﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوْ آيَاؤُنَا الْأُولُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ ﴿٥٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَأَكُولُنَّ مِنْ شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَا لَوْلَا مِنهَا لَبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نَزَّاهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾

و گروه خجستگان ، که چه خوش عاقبت اند (۲۷) در سایه سدري بی خار (۲۸) و متمتع از میوه های مغذی فراوان از جمله موز روی هم چیده (۲۹) در خانه هایی که سایه گسترده دارد (۳۰) و آب فراوان در دسترس است (۳۱) و انواع میوه های دلخواه به فراوانی در اختیارشان است (۳۲) که نه تمام میشود و نه ممنوع است (۳۳) و زنانی قابل احترام (۳۴) که در آفرینش آنها نهایت مطلوبیت ها منظور شده است (۳۵) و برای اولین بار با شوهران بهشتی خویش آشنا میشوند (۳۶) و شوهران را دوست میدارند و همسطح شان هستند (۳۷) آری این نعمتها و نعمتهای دیگر برای هریک از خجستگان خواهد بود (۳۸) که عده ای از آنان از اقوام اولیه پیروان پیامبران (۳۹) و عده ای هم از اقوام بعدی میباشند (۴۰) و گروه بد عاقبت ها ، که چه گروه ناخجسته ای رقت انگیزی هم هستند (۴۱) در آتشبادی و آبی جوشان (۴۲) و سایه ای از دود سیاه (۴۳) که نه خنک است و نه فایده ای دارد خواهند بود (۴۴) آنها قبلا ناز پرورده بودند (۴۵) ولی رفاهشان بجای اینکه سرمایه رشدشان شود به علت

بدرفتاری شان سبب شد عقاید غلط بیابند و بر آن گناه بزرگ اصرار نمایند (۴۶) و بگویند چه حرفها! آیا پس از اینکه مُردیم و خاک و استخوان شدیم برانگیخته میشویم؟ (۴۷) همچنین نیاکانمان؟ (۴۸) بگو فرق نمیکند چه پیشینیان و چه شماها (۴۹) حتماً همگی تان در وعده گاه روزی معلوم جمع خواهید شد (۵۰) و شما ای گمراهان تکذیب گر (۵۱) خوراک تان از درختی که دارای میوه های ناگوار و نامطبوع است خواهید خورد (۵۲) و شکمهایتان را از آن پر خواهید کرد (۵۳) و سپس روی آن از آب جوشان خواهید نوشید (۵۴) چنان می نوشید که گویی شتران تشنه باشید (۵۵) آری ای پیامبر، این پذیرایی اولیه و رودشان به روز قیامت است (۵۶)

بی محدودیتی و وفور

مفهوم آیه ۳۳، که سخن از وفور و فقدان محدودیت دارد، مفهومی است که اگر در آن تفکر شود، یک عنصر اصلی و اساسی را از تفاوت های جهان بعدی با جهان موجود در مقابل چشم ذهن ما می آورد.

هنوز آخرت شروع نشده است

آیه ۵۶، به قرینه کلمه «نُزُل»، که به معنی «پیشکشی برای تازه وارد» است، حاوی این نکته است که عذاب موصوف، هنوز عذاب آخرت نیست، بلکه آنها فعلاً در مرحله قیامت و پس از حساب و کتاب هستند و هنوز وارد جهنم-های خویش نشده اند.

همچنین به قرینه همین مطلب اخیر فهمیده می شود آن نعمت های هوش-ربای اهالی بهشت نیز مقدمه است، و هنوز آنها نیز داخل بهشت هایشان نشده اند.

اهل جهنم چه کسانی هستند؟

آیات ۴۵ تا ۴۸ این پاراگراف معرف مشخصات اهل جهنم است که در آیه ۴۱ آنها را «گروه ناخجستان» نامگذاری نموده و میتوان آنان را اینطور دسته بندی کرد:

۱- از لحاظ اخلاقی ، دلبسته‌اند به نعماتی که دارند و غافل از ولینعمت می- باشند ؛

۲- از لحاظ رفتاری ناپایبند به آموزه‌های پیامبران و مصرّ در مخالفت هستند ؛

۳- از لحاظ اعتقادی ، منکر قیامت میباشند .
چنانکه می‌دانیم ، اکثریت افراد جامعه انسانی ، واجد مجموع خصوصیات فوق نیستند و لذا جای امیدواریست که اکثریت افراد جامعه انسانی ، اهل جهنم نباشند .

ذکر مصادیق از باب حصر نیست

گر چه با این مفهوم آشنا هستید اما چاره‌ای جز یادآوری مجدد آن نیست، لذا دیگر به شرح نمی‌پردازیم .

بدن‌های دنیوی و بدن‌های اخروی

با این مفهوم هم آشنا هستید لذا به شرح بیشتر نمی‌پردازیم و فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که این بدن موجود ما قدرت تحمل حتی یک دقیقه از عذاب‌های ذکر شده این پاراگراف را ندارد .

لذا واضح است بدن اخروی هر کس در آخرت چنان قوی و نیرومند باشد که بتواند آن شرایط (اعم از عذاب یا نعمت‌ها را) تحمل کند . (مثال جنین و غذاهای این دنیائی را مجدداً برای خویش مرور کنید !)

سوره رحمان پاراگراف ۳ آیات ۴۶ تا ۷۸

وَلَمْ يَخَفْ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبَإِیْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذُؤَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبَإِیْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عِثَانِ تَخْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبَإِیْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبَإِیْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَحَى الْجُنتَيْنِ دَانِ ﴿٥٤﴾ فَبَإِیْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قُبُلُهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبَإِیْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَاغَمُ الْيَاقُوتِ وَالْمَرْجَانِ ﴿٥٨﴾ فَبَإِیْ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾
 مُدْهَمَمَّتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ
 رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرِيَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾
 فِيهِنَّ خُمُرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ خُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ
 ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنَسَ قَبْلَهُنَّ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ
 رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رُفُوفٍ خَضِرٍ وَعَبَقَرٍ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
 تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

و کسی که بیم این دارد که در برابر پروردگارش حاضر خواهد شد و چگونه خواهد توانست عظمت ملاقات شونده را تاب بیاورد ، و چنین کسانی پروردگار را در ذهن خویش خیلی والا و محترم میدانند دو بهشت خواهند داشت (۴۶) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۴۷) که درختان آنها پرشاخ و برگند (۴۸) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۴۹) در آن دو بهشت دو چشمه جاری است (۵۰) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۱) در آندو از هر میوه ای چند گونه است (۵۲) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۳) بر فرشهایی که آسترش از ابریشم است تکیه میزنند و میوه های آن دو بهشت در دسترس است (۵۴) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۵) در آنجا زنانی هستند که فقط به شوهرشان نظر دارند و قبلا دست جن و انسی به آنها نرسیده است (۵۶) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۷) از شدت زیبایی گویی که یاقوت و مرجان هستند (۵۸) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۹) آیا پاداش احسان جز احسان است؟ (۶۰) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۱) و سطح پائین تر از آندو ، دو بهشت دیگر هم برای هریک از آدم های خوب هست (۶۲) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۳) از زیادی سبز بودن بنظر سیاه می آیند (۶۴) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۵) در آنها دو چشمه است که فواره میزنند (۶۶) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۷) در آنها میوه و نخل و انار و سایر همه میوه هایی که مطلوبشان باشد هست (۶۸) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای

پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۹) در آنها زنانی خوشرو و نیکوست (۷۰) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۷۱) که مانند حوریانی پرده نشین در خیمه هابند (۷۲) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۷۳) که قبلا دست هیچ انسان و جنی به آنها نرسیده است (۷۴) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۷۵) بر بالشهای سبز رنگ ابریشمی و فرشهای دیبای رنگارنگ تکیه میزنند (۷۶) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۷۷) پر برکت است نام پروردگارت که شکوهمند و گرامی است (۷۸)

اختلاف سطح در بهشت‌های این پاراگراف

در سوره واقعه دیده می‌شود که در آنجا دو نوع بهشت معرفی شده بود که یکی از آنها مربوط به «مقربان» و «سابقون اولون» و دیگری مربوط به «اصحاب الیمین» بود.

در این سوره نیز همین دو درجه بودن بهشتها را می‌بینیم .
قسمت اول بهشتی که در این پاراگراف معرفی می‌شود ، با سابقه‌ای که از سوره واقعه داریم «بهشت درجه یک» است .
و بهشتی که در قسمت دوم پاراگراف معرفی می‌شود ، «بهشت آدمهای خوب معمولی» است.

اگر با توجه به توضیحات پاراگراف قبلی ، این پاراگراف را ملاحظه فرمائید خواهید دید که نعمت های مطرح شده در پاراگراف قبلی
نعمت های بهشت درجه یک «معنوی‌تر» ، «با کیفیت‌تر» و «سطح بالاتر» از
نعمت های مطرح شده در بهشت درجه دو است ، مثلاً :

۱- مقایسه «انواع میوه‌ها» در آیه ۵۲ و میوه‌های مشخص شده در آیه ۶۸
نشاندهنده تفاوت در تنوع است ،

۲- مقایسه آیه‌های ۵۶ و ۷۰ که مربوط است به تفاوت در کیفیت همسران
بهشتی،

۳- مقایسه آیه‌های ۵۴ و ۷۶ که مربوط است به تفاوت درجه رفاه و میزان

مورد احترام بودن .

البته باید چنین هم باشد. وقتیکه در این دنیای به این حقارت اینقدر تفاوت در درجات هست ، در آنجا که جهان کمالها و مطلوبها و کمال مطلوبها است ، آیا قابل تصور است که مثلاً حضرت ابراهیم با فرضاً یک «آدم خوب معمولی» مساوی باشد؟

سوره دهر پاراگراف ۲ آیات ۲ تا ۲۲

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعَمُونَ فِيهَا مِنَ الطَّعَامِ عَلَى حَبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لُوحِيهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا غُيُوسًا قَمَطِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَخَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَذَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَيْدِيهِمْ فَطُوفُوا فِيهَا تَدْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنُورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ سَمَ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُصْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوعًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾

اشخاصی که در این دنیا کافر و مومن عامل و بسیار مومن عامل بوده اند در آخرت هریک متناسب با رفتار این دنیائی شان جایگاهی خواهند داشت و برای کافران زنجیرها و قیدها و آتش سوزان تهیه کرده ایم (۴) و نیکان علاوه بر نعمتهایی که در سوره های قبل ذکر کرده ایم ، از کاسهای مینوشند که محتوایش بسیار مطبوع و خوشایند است (۵) و بندگان خاص خدا از همان نوشابه به وفور دارند ، بطوری که اختیار چشمه اش را دارند (۶) صفات غالب نیکان این است که به نذر وفا می کنند و

از روزی که شر آن فراگیر است ترس دارند (۷) و خوراک را علیرغم خواستش به مسکین و یتیم و اسیر میخورانند (۸) و با خویش میگویند که ما شما را بخاطر خدا خوراک میدهیم و از شما انتظار پاداش و تشکری نداریم (۹) ما از پروردگارمان پروای روز قیامت را داریم که عبوس و سخت است (۱۰) و خداوند شر آن روز را از آنان برطرف و شادابی و خوشحالی نصیبشان میکند (۱۱) به خاطر آنچه که بر آن صبر کردند، بهشت و البسه فاخر پاداششان می دهد (۱۲) که بر تخت ها تکیه زده و در آنجا نه آفتاب داغی و نه سرمائی می بینند (۱۳) و سایبان ها از نزدیک برفرازشان سایه افکنده و میوه های چیدنی در دسترسشان است (۱۴) و کوزه های شیشه گون و فنجان های بلورین دور و بر آنها گردانده میشود (۱۵) بلور هائی نقره-گون که دقیق اندازه شده است (۱۶) و از کاسه ای نوشانده میشوند که چاشنی آن زنجبیل است (۱۷) که از چشمه ای بنام سلسبیل است (۱۸) و دور و بر آنان بچه هائی میگردند که به همان شکل باقی خواهند ماند، و وقتی که به آنان نگاه میکنی تصور میکنی مروارید پراکنده هستند (۱۹) و چون به آنجا نگاه میکنی نعمتی و پادشاهی بزرگ می بینی (۲۰) بر تن آنان جامه هائی سبز از دیبائی نازک و دیبائی ضخیم است، و دستبند هائی از نقره بر دست دارند و پروردگارشان نوشابه ای پاک به آنان می نوشاند (۲۱) به آنان گفته میشود این جزایتان است و اینک کوشش تان پاداش داده شده است (۲۲)

تفاوت سطح

اگر به دو آیه ۵ و ۶ دقت کنید معلوم می شود «بندگان خدا» از رفاه بیشتری برخوردارند که چیزی شبیه نوشیدنی آیه ۵ را که «نیکان» در «کاسه» می-نوشند، آنها آنرا به وفور و به صورت (احتمالاً) لوله کشی یا فوران در محل مورد نظر خود می آورند.

یعنی عبادالله آن نوع نوشابه خاص را «جاری» میکنند، تا اینکه ابرار هم این امکان را پیدا کنند که از آن، در «جام» ها، بنوشند.

لذا «ابرار» (= نیکان) از لحاظ «درجه» پائین تر از «عبادالله» (= بندگان خدا) می باشند.

نسبت ۱۸ به ۱

در این سوره ۱۸ آیه راجع به نعمت‌های بهشتی و یک آیه در زمینه عذاب است و این سوره از این لحاظ رکورد دار است .
و ما در انتهای این «مرحله» بحثی در این خصوص عرض خواهیم کرد.

سوره مطفین پاراگراف ۲ آیات ۷ تا ۲۸

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ لِّيَوْمِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ يُومِذٍ لِّمُخْجَبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّمَا لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبِيَاءِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

نه ! چنانکه بیخیالانه سهل انگاری میکنید نیست ، کارنامه گناهکاران در سجین است (۷) و ای پیامبر! سجین چگونه میتواند برای مردمان قابل تصور باشد؟ (۸) قانونی است که در مورد تنبیه مجرمان نوشته شده (۹) که وای در آن روز بر تگزیدیگران (۱۰) که روز قیامت را تکذیب می کنند (۱۱) و کسی آن را تکذیب نمی کند مگر اینکه تجاوزگر و گناهکار باشد (۱۲) آنقدر تجاوزگر و گناهکار که وقتی آیات ما بر او خوانده میشود بگوید اینها افسانه های پیشینیان است (۱۳) نه ! چنانکه بیخیالانه سهل انگاری میکنید نیست ، بلکه رفتارشان سبب شده که دلهاشان زنگار بسته (۱۴) و آنها در آن روز از لطف پروردگارشان در پرده خواهند بود (۱۵) سپس در جحیم فرو خواهند افتاد (۱۶) سپس به آنها گفته خواهد شد این است آنچه تکذیبش میکردید

(۱۷) و در باره مردمان خوب نیز آنطور نیست که میانگارند ، زیرا کارنامه آنان در علّیین است (۱۸) و ، ای پیامبر! علّیین چگونه میتواند برای مردمان قابل تصور باشد؟ (۱۹) که قانونی است که در باره پاداش خوبان نوشته شده (۲۰) و مقربان به آن گواهی میدهند (۲۱) که البته نیکان در نعمت خواهند بود (۲۲) بر مبل های تزیین شده تکیه زده و مینگرند (۲۳) بطوریکه شادابی نعمتها از سیمایشان تشخیص داده میشود (۲۴) و از نوشابه ای صاف و بی دُرد که درب آن مهر دارد به آنان می نوشانند (۲۵) که مُهر آن مُشک است و این چیز است که شایسته است مسابقه دهندگان برای دستیابی به آن مسابقه دهند (۲۶) و تسنیم نیز با آن آمیخته است (۲۷) که چشمه ایست که مقربان از آن می نوشند (۲۸)

«نامه» مورد بحث آیه ۸ چیست؟

قبلاً در سوره حاقه موضوع «نامه اعمال» و اینکه به کسانی به دست راستشان و به کسانی به دست چپشان داده می شود را دیدیم .

آیا «نامه» مورد بحث آیه ۸ هم همان است؟

در آیه ۹ آمده : کتابی «مرقوم» . «مرقوم» چه معنی دارد؟ ما معمولاً با چنین جملاتی آشنا هستیم : «سرنوشت او چنین رقم خورده» یا «رقم نجومی» یا «ارقام» یا «رقوم» هر چه باشد پشت کلمه «مرقوم» مفاهیمی مانند منطق و مدیریت و دقت ریاضی نهفته است .

اگر آیه ۹ را در جهت توصیف و تعریف «کتاب» (=نامه) آیه ۷ بدانیم ، همان مفهوم «نامه» که در سوره حاقه دیدیم را دارد ، بعلاوه مفاهیمی مانند منطقی بودن و دقت ریاضی و امثالهم ، و این هر دو مطلب را قبلاً به طور خلاصه در عبارت «جزاء وفاقاً» در آیه ۲۶ سوره نبا دیدیم .

بنابراین «نامه» مورد بحث آیه ۷ ، ضمن این که همان «نامه» مورد بحث سوره حاقه هست ، در اینجا مورد این تأکید نیز قرار گرفته که «در سجّین بودن» آن از روی حساب و کتاب و بر اساس منطق است.

خلاصه اینکه «حق فجار است که نامه شان به سجّین ارائه داده شود» ، بعبارت دیگر «کتاب» آیه ۷ «کارنامه» ، و «کتاب» آیه ۹ ، معادل «حکم» زندانی بودن

آنها است .

سَجِّین

«سَجِّین» یعنی زندان و «سَجِّین» مبالغه ای است در مفهوم زندان ، و آیه ۸ نیز تأکیدی است بر آن .

تجاوزگران و تکذیبگران و فجّار و کم فروشان در یک ردیف اند

از آنجا که هم در آیه ۱، و هم در آیه ۱۰، کلمه «ویل» به کار رفته معلوم می شود کم فروشان و تکذیبگران هم ردیفاند ، و از آنجا که در ابتدای آیه ۷ «کَلَّا» دو پاراگراف را به هم وصل می کند ، معلوم می شود «فجّار» هم با کم فروشان هم ردیف است .

همچنین از آیه ۱۲ فهمیده می شود تجاوزگران نیز با آنها همردیف می باشند.

علّیین

مانند سَجِّین که مبالغه در سَجِّن دارد ، کلمه فوق نیز مبالغه در «علّو» (بالایی، والایی) دارد و آیه ۱۸ حکایت از جایگاهی بسیار بالا و والا دارد که متعلق به ابرار است .

مقربین از ابرار بالاترند

«شهادت»ی که مقربان می دهند ، کی صورت می گیرد؟
آیا هنگامی است که به «جزء ابرار بودن» او شهادت می دهند ، یا هنگامی است که شخصی به علّیین مراجعه کرده و «نامه» (=حکم) خود را نشان داده و منتظر است که تحویلش بگیرند و در آن موقعیت مقربان «شهادت» می دهند که مقام مورد تناسب با حکم او باید به او واگذار شود؟
در هر دو حالت فهمیده میشود که موقعیت مقربان از ابرار بالاتر است.
البته این مفهوم را با وضوح بیشتر در سوره واقعه ، و نیز ، در سوره دهر ، دیده بودیم .

نتیجه تربیتی این نوع آیات

چنانکه میدانیم ، همه آحاد بشری میل به تعالی دارند ، و بالا ترین موقعیت در نردبان تعالی ، «بهشتی شدن» است.

بهشتی هارائیزمیتوان به دودسته خیلی کلی تقسیم کرد:

«اشخاص مقبول (ابرار)» و «اشخاص عالی (مقربین)»

از مجموع آنچه تاکنون فهمیده ایم این بدست میآید که :

۱- هرکسی میتواند «درجگه ابراربودن» را آرزو کند ،

۲- برای رسیدن به آن کوشش کند ،

۳- مطمئن باشد که در صورت عزم و جزم صادقانه در آن راه ، به آرزوی خویش خواهد رسید .

زیرا همانطور که دیده ایم ، «مقربان» از «ابرار» خیلی بالاترند ، و چون مقامشان خیلی بالاتر است ، پس ، احراز صفاتشان هم میباشد خیلی مشکل تر باشد .

یعنی اینکه « قابل توصیه» نیست که : ای مردم! بیایید و درجگه مقربان قرار گیرید .

اما ، این « قابل توصیه» هست که : ای مردم! بیایید و درجگه ابرار قرار گیرید .

به زبان مخاطب اولیه

بارها گفته ایم که ما هیچ راهی برای درک جهان بعدی نداریم ، همان طور که چنین داخل رحم هیچ راهی برای درک این جهان ندارد .

مطابق بعضی روایات اگر یک حبه از انگورهای بهشتی را به این جهان بیاورند تمام ساکنان این جهان از عطرش بیهوش می شوند و اگر یک قطره از حمیم جهنم را به این دنیا بیاورند ، تمام این جهان را می گنداند.

لذا از کلمات و عبارات نعمت های مطرح در این پاراگراف باید عبور کنیم و به همان معنی که از آنها می فهمیم و به نمونه هایی در این جهان دارد محدود

نشویم و بدانیم که آنها «به زبان مَثَل» و برای نزدیک کردن به ذهن ما گفته شده است .

بعضی مفهومی های نعمت های ابرار

در این پاراگراف شرح رفاه و عزت و احترام و پذیرائی عالی و رعایتِ عالی بودنِ حتی جزئی ترین جزئیات (مثلاً اینکه مُهر آن نوشابه عالی هم خودش عالی باشد) در مورد ابرار است که با عباراتی هوش ربا بیان شده و در آن به این عناصر اشاره شده است:

لذتِ موردِ تکریمِ واقع شدن (آیه ۲۳)

تکیه زدن و راحت بودن ، لذت چشم و دیدن مناظر خوب (آیه ۲۳)

لذت ذائقه ، رحیق و تسنیم و ... (آیه های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷)

لذت شامه ، مُهر خوشبوی رحیق (آیه ۲۶)

ضمناً، با ذکر گوشه ای از نعمتها بطوریکه عقل بقیه را نیز حدس بزند (مثلاً از مفهوم آیه ۲۴) موضوع را خلاصه کرده ، و پس از ذکر عالی بودن مطلب (آیه ۲۶) نشانی بالاتر از آن را هم داده (آیه ۲۸) یعنی نعمت ها و درجات بهشتی نهایت ندارد . هر قدر که بالاتر باشی باز هم ممکن است از آن هم بالاتر بروی .

سوره انشقاق

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿۱﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۵﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿۶﴾ فَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿۷﴾ فَسَوْفَ مُحَاسَبٌ جَنَّاتٍ يَسِيرُ ﴿۸﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۹﴾ وَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كِتَابَهُ وَزَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ﴿۱۱﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۱۳﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَحُورَ ﴿۱۴﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا

﴿١٥﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی که آسمان بشکافد (۱) و گوش به فرمان پروردگارش دهد و سزاوارش هم همین است (۲) و وقتی که زمین کش بیاید (۳) و آنچه را که در آن است بیرون بیاورد و تخلیه کند (۴) و گوش به فرمان پروردگارش دهد و سزاوارش هم همین است (۵) هان ای انسان! تو البته با رنج بسوی پروردگارت راه میسپاری و به لقای او خواهی رسید (۶) در قیامت کسی که کارنامه اش به دست راست او داده شود (۷) بزودی با محاسبه ای آسان به حسابش رسیدگی خواهد شد (۸) و شادمان به سوی اهل خویش باز میگردد (۹) و اما کسی که نامه اش از پشت سرش به او داده شود (۱۰) بزودی فریادش بلند خواهد شد (۱۱) و به داخل آتشی سوزان خواهد افتاد (۱۲) البته او قبلاً در میان اهل خویش شادمان بود (۱۳) و گمان میکرد هرگز گذارش بسوی ما نمی افتد (۱۴) بله. البته پروردگارش نسبت به او بیناست (۱۵) قسم به شفق (۱۶) و به شب و آنچه که گرد می آورد (۱۷) و به ماه وقتی که نورش کامل میشود (۱۸) که البته شما از طبقی بر طبقی دیگر سوار خواهید شد (۱۹) این کافران چه شان است که ایمان نمی آورند؟ (۲۰) و وقتی که قرآن بر آنان خوانده شود به سجده نمی افتند؟ (۲۱) بلکه علاوه بر اینکه کفر میورزند تکذیب هم می کنند (۲۲) و البته خداوند به آنچه که در دل پنهان می کنند داناتر است (۲۳) پس به عذابی دردناک مژده شان ده (۲۴) مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند که پاداشی بی منت خواهند داشت (۲۵)

یک نمونه استخراج مفهوم

چهار آیه از ۱۶ تا ۱۹ را می توانیم این طور ببینیم:

سه آیه قسم + آیه ۱۹ (جواب قسم)

بین قسم و جواب قسم باید رابطه منطقی باشد و لذا باید روی سه قسم از این لحاظ دقت کنیم.

سه عنصری که به آن قسم خورده شده باید «از حالتی به حالت دیگری منتقل شدن» را در خود داشته باشد.

آیه وسطی، یعنی آیه ۱۷ نسبت به آیه ۱۸ یک حالت پائین تر را دارد. زیرا مثال آنچه در شب گرد هم می آیند (مثال اعضاء خانواده دور هم جمع می شوند، و حیوانات و طیور به لانه هایشان بر می گردند و غیره) یک حالت پائین تری است از حالت کامل شدن نور ماه. نور ماه وقتی کامل می شود که شب کاملاً جا افتاده باشد در حالی که آیه ۱۸ به اول شب دلالت دارد.

با همین استدلال باید معنی شفق را (که دو معنی دارد که یکی اول صبح و یکی غروب آفتاب) غروب بگیریم. به این ترتیب، زندگی در شب به سه «طبق» سوار می شود: غروب، اول شب، کامل شدن شب.

با این بیان لبّ مطلب اینطور خواهد شد: «قسم به سه حالتِ رو به کمالِ شبانه، که شما حالات رو به کمال خواهید داشت»

آیه های آشنا

با این آیات اجمالاً آشنا هستیم غیر از این که آیه ۳ جدید است، و نیز دو آیه فرعی که دارای یک مفهوم هستند، یعنی یکی از آیه های ۲ و ۵ که آنها هم جدید می باشند، با بقیه — گر چه با تغییر در لفظ — آشنا می باشیم.

وقتی که زمین «کش بیاید»

این مفهوم جدید است و تا کنون در موضوع حوادث قبل یا مقارن وقوع قیامت، این مفهوم را نداشتیم.

البته این مضمون را داشتیم که کوه ها مانند «پشم زده شده» یا مانند غبار خواهند شد.

یا اینکه به حرکت در آورده خواهند شد.

اما «کش آمدن زمین» را نداشتیم.

زمین چطور ممکن است «کش بیاید»؟

اگر این معنی را قبول کنیم که شعاع کره زمین زیادتر از چیزی که الان هست خواهد شد ، «کش آمدن زمین» کاملاً مفهوم است و البته شعاع کره زمین هم زیاد نخواهد شد مگر این که در قوه جاذبه زمین (و البته در قوه جاذبه عمومی) اختلالی روی دهد ، البته این چیزی بود که از سوره‌های قبلی نیز فهمیدیم .

در اثر این اتفاق ، وضعیت کوه‌ها هم به هم خواهد ریخت و آنها هم «فرومی-ریزند» و سطح زمین صاف و یکدست می‌شود ، و این نیز چیزی است که در سوره‌های دیگر آمده است .

بیرون دادن و تخلیه

ظاهراً مفهوم آیه ۴ باید همان چیزی باشد که در سوره زلزال دیدیم ، یعنی «اخرجت الارض اثقالها»

گوش به فرمان پروردگار

ظاهراً مفهوم آیه‌های ۲ و ۵ باید همان چیزی باشد که در سوره زلزال دیدیم ، (بأن ربك اوحى لها) یعنی اینکه در سیستم برنامه‌ریزی زمین این باید مقدر بوده باشد که پس از اتفاق موضوع آیه ۳ ، زمین چیزهای دفن شده داخل خویش را بیرون بریزد که مهم‌ترین آنها همان اجساد آدمیان است ، که در آن طی ده ها هزار سال و بلکه بیشتر دفن شده بودند .

«ملاقاتش خواهی کرد» یعنی چه؟

این آیه جواب تعجب انسان است که در آیه ۳ سوره زلزال دیده بودیم که از روی تعجب نسبت به حوادثی که در زمین اتفاق می‌افتد می‌گوید «چه‌اش شده؟»

«او را ملاقات خواهی کرد» به این معنی نیست که فی‌المثل حسن تقی را ملاقات می‌کند ، زیرا ملاقات به این معنی محال است ، زیرا نامحدود در محدود نمی‌گنجد و ملاقات خداوند در اینجا ، یعنی «دیدن بعضی آیات

خداوند»

این آیه همعرض آخرین آیه سوره انفطار است که می‌گوید «و فرماندهی در آن روز مخصوص خداوند است» البته فرماندهی همیشه مخصوص خداوند است ، اما در آن روز این مطلب آشکار و مرئی میشود .

«به سوی پروردگارت» یعنی چه؟

در اینجا به زبان مخاطب فرمایش کرده ، و پروردگار یک چیزی نیست که در جایی قرار داشته باشد و انسان در «جاده‌ای» ، «بسوی» او حرکت کند و بالاخره جاده تمام شود و او به پروردگار «برسد» بلکه منظور این است که انسان در طی مراحل مختلفی که برایش پیش می‌آید ، از لحاظ صفات تغییراتِ تکاملی خواهد کرد ، و صفاتی «خداگونه» (مانند علم و رحمت و حکمت و قدرت و غیره و غیره) پیدا خواهد کرد ، و لذا معنی «ملاقاتش خواهی کرد» نیز این خواهد بود که «با توجه به ظرفیت (محدود) خویش تا حداکثر امکان صفات علو پیدا خواهی کرد»

آیات آشنا

با این مفاهیم نیز قبلاً در سوره حاقه آشنا شده‌ایم اما در آنجا دادن کارنامه های جهنمی‌ها را «به دست چپ» و در اینجا «از پشت سر» داریم که تناقضی ندارند و می‌توان بین این دو مطلب اینطور جمع کرد که «از پشت سر به دست چپ آنها» داده می‌شود .

تصورش را بکنید ، هزاران میلیارد نفر در محلی که در اثر «کش آمدن زمین» و «صاف شدن» آن (که تاکنون در این سوره و سوره‌های قبل دیده‌ایم) گرد آمده‌اند و قرار است به حسابشان رسیدگی شود ، حتی در سریع‌ترین گردش کار دادگاهی هم که بتوانیم تصور کنیم ، این کار هزاران سال طول می‌کشد . در اینجا برای اینکه عظمت موضوع را اندکی متوجه شویم بهتر است به قسمت‌های اول سوره مرسلات برگردیم و تفسیری را که عرض شده مجدداً

مطالعه بکنیم .

امروز می‌فهمیم که این سیستم توزیع کارنامه‌ها باید شبیه چیزی مانند امواج مخابراتی باشد که نه خطا کند و نه کند باشد و خود کارنامه‌ها هم باید چیزی باشد که برای همگان اعم از باسواد و بی‌سواد و اشخاصی که در هزاران سال قبل زیسته‌اند و اشخاصی که پس از ما تا هزاران سال بعد بوجود خواهند آمد ، مفهوم باشد .

با توجه به آیات آخر سوره زلزال ، این چیزی نخواهد بود مگر ارائه لاقفل تصویر سه بُعدی اعمال و رفتار هر کس .

مگر «شادمانی» اشکال دارد؟

آن «شادمانی» که در آیه ۱۳ آمده به قرینه آیه ۱۴ ، به معنی «بی‌خیالی حاصل از عدم اعتقاد به قیامت» است ، و این است که اشکال دارد و گر نه شادمانی‌های معقول ، (که چون معنی آنها واضح است نیاز به مثال زدن ندارد) هیچ اشکالی ندارد و فرق آنها نیز در دو آیه ۹ و ۱۳ آمده است .

شادمانی آیه ۹ به معنی «سرخوشی حاصل از موفقیت» است ، و بهترین حالتی است که آدمی می‌تواند داشته باشد ، اما شادمانی آیه ۱۳ یک شادمانی کاذب و سراب‌گونه و خیالی و باطل است که بدترین نتیجه را هم دارد .

«اهل» در آیه‌های ۹ و ۱۳ یعنی چه؟

«اهل» در آیه ۱۳ مفهوم است ، یعنی کسانی که با او دم‌خورند و اینها یا اعضاء خانواده‌اش هستند یا دوستان نزدیکش یا هم‌انجمنی‌ها و هم‌باشگاهی‌هایش و از این قبیل ، و بالاخره یعنی کسانی که او را به عنوان معاشرت و مصاحبت می‌پسندند و او نیز آنها را .

اما «اهل» در آیه ۹ به همان معنی فوق نیست زیرا چنانکه در سوره عبس دیدیم ، آدمی از آنهایی که در دنیا خود را فدایشان می‌کرد ، فرار می‌کند و حوصله‌شان را ندارد و لذا در آنجا مفهوم «اهلیّت» نیز نسبت به دنیا فرق می‌کند و در آنجا اهلیت به معنی هم‌سنخ بودن و هم‌درجه بودن از لحاظ

معنویات است .

دو جریان رو به کمال متضاد همراه

اگر حالت های سه گانه شب را در نظر بگیریم ، «طبق های روی طبق های دیگر» را می فهمیم.

هرچه باشد جهت این سه حالت (غروب، اول شب، کمال شب) بطرف کمال همزمان دو چیز است :

۱- شب و پخش شدن تاریکی .

۲- ظهور درخشندگی ماه و معلوم شدن تضاد آن بطور همزمان با تاریکی گسترده شب .

یعنی اینکه در این قسم ها دو جریان ، بطور همزمان و همراه با هم دیده می شود : همانطور که تاریکی رو به گسترش و فراگیری دارد ، در همان زمان نیز ماه رو به درخشندگی و رسیدن به کمال نورانیت خویش دارد.

چه بسا این قسم ها به زبان سمبولیک به مؤمنان آن زمان می گوید درست است که شما دارید می بیند که کفار دارند صفوف خویش را منسجم می کنند و فشار خویش را علیه شما زیاد و زیاده تر می کنند ، اما بطور همزمان نورانیت جبهه اسلام و حقانیت نهضت شما نیز دارد بیشتر و بهتر نمودار می شود ، و شما فقط آن جنبه منفی گسترش ظلمت آنان را نبینید ، بلکه جنبه مثبت ظهور رو به ازیاد جبهه حق تان را هم ببینید که هر دو ، سیر رو به کمال خویش را همزمان و در همسایگی یکدیگر دارند طی می کنند .

شما از طبقی بر طبق دیگر سوار خواهید شد شاید به این معنی باشد که شما از حالتی به حالت دیگر سوار می شوید در جهت گسترش و وضوح ایماننان. این تفسیر، تفسیری است که اگر این پاراگراف را مقدمه پاراگراف بعدی بدانیم خود بخود به ذهن می آید.

اما اگر آن را نتیجه گیری نسبت به سه پاراگراف اول بدانیم تفسیرش فرق می کند و ظلمت شبانه تفسیر زندگی فعلی این جهانی است که حق آشکار نیست اما وجود دارد ، و بتدریج ، هم ظلمت زیاد می شود و هم نور ماه

مشخص تر می گردد ، و «طبق» اولی، این زندگی ظلمانی، و «طبق» بعدی حدوث قیامت و ظهور حق خواهد بود.

هر یک از دو حالت تفسیری را که بگیریم جنبه «امیدبخشی» آن واضح است ، اما تفسیر اول بهتر است ، زیرا به چیز محسوس و ملموسی اشاره می کند که امیدبخشی برای صبر در مقابل آن لازم تر است .

قسم نمی خورم

چرا فرموده «قسم نمی خورم؟»

یکی اینکه «قسم نمی خورم» خودش نوعی قسم است ، چنانکه ما معمولاً می گوئیم «به جان شما نباشد»

اما قبلاً نیز بحثی و با اشاره به «لا اقسم بمواقع النجوم» و «لا اقسم بیوم القیامه» عرض کردیم که قسم های خداوند به چیزهاییست که برای بشر محسوس و ملموس است ، مثل خورشید و ماه و شب و روز و امثال آن ، اما در اینجا ، مورد قسم به آن اندازه محسوس و ملموس نیست و مقداری دقت و علم می خواهد که نزد همگان نیست.

لذا در این مورد از «لا اقسم» (= قسم نمی خورم) استفاده می فرماید.

سوره ق پاراگراف ۲ آیات ۴۵ تا ۴۸

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ

﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لَهُمْ هَلْ اِثْمَالٌ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأَزْلَفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ اَوْابٍ خَفِيفٍ ﴿٣٢﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾ وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ اَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيسٍ ﴿٣٦﴾ اِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ اَوْ اَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَاذْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ اِنَّا نَحْنُ غَنِيٌّ وَتُحْيِي وَيُثْبِتُ وَاِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشْقَى الْاَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذِكْرٌ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

و البته انسان را آفریدیم ، و میدانیم چه چیزی وسوسه اش میکند ، و نسبت به او از رگ گردنش هم نزدیک تریم (۱۶) هنگامی که آن دو فرشته دریافت کننده اعمال که چپ و راست او هستند اعمالش را دریافت میکنند (۱۷) هیچ گفتاری را به لفظ نمی آورد مگر اینکه نزد او مراقب آماده ای هست (۱۸) و هنگامی که سستی مرگ به او میرسد . گویا به او خطاب میشود این است آنچه از آن میگریختی (۱۹) و پس از اینکه زندگی برزخی اش به پایان رسید و در آن شیپور دمیده شد ، به او خطاب میشود این همان روزیست که همگی تان به آن هشدار داده میشدید (۲۰) و هر کسی که به قیامت می آید با او یک گواه و یک سوق دهنده هست (۲۱) به او گفته میشود البته تو نسبت به این غافل بودی اما اینک پرده ات را کنار زده ایم و امروز چشمت تیز بین است (۲۲) و همراه او هنگامیکه وارد محشر میشوند در معرفی او میگوید این است آنچه نزد من است (۲۳) در روز قیامت حکم عمومی صادر میشود که هر نا سیاسی ستیزه جو را به جهنم بیفکنید (۲۴) که جلوگیری خیر و بسیار تجاوز گر و شک افکن هستند (۲۵) همانها که برای خداوند همتا می گرفتند . و آنها را در عذاب شدید بیاندازید (۲۶) در این موقع مجرمین میگویند خدایا این شخصی که در دنیا همیشه همراه بود مرا گمراه کرد اما همراهش میگوید خدایا من او را به طغیان نیفکنم . لیکن خودش در گمراهی دور بود (۲۷) آنگاه جواب می شنود که در نزد من ستیزه نکنید

زیرا که پیشاپیش برایتان هشدار دهنده فرستاده بودم (۲۸) سخن در نزد من عوض نمیشود و نسبت به بندگانم ستمکار نیستم (۲۹) در آن روز به جهنم خطاب میشود آیا پر شده‌ای؟ و میگوید باز هم هست؟ (۳۰) و بهشت بدون اینکه طولی بکشد به متقیان نزدیک میشود (۳۱) و به آنان خطاب میشود این همان چیزیست که به هر بازگشت کننده خوشتنداری وعده داده میشد (۳۲) همان کسانی که نسبت به خدای رحمان در نهان بیمناک بودند و قلبی بازگشت کننده داشته اند (۳۳) به آنان گفته میشود به سلامت واردش شوید ، که این روز جاودانگی است (۳۴) در آنجا آنچه بخواهید خواهید داشت و نزد ما زیادتی هم هست (۳۵) ای پیامبر! از تکذیب های مکذبانان نگران مباش و توجه کن که چه بسیار نسل هایی که قبل از اینان و سرسخت تر هم بودند که هلاکشان کردیم که به شهرها لشکر کشی هم میکردند و مکذبانان که در حد آنها نیستند و ببین که عاقبت آنها چه شد؟ و اینکه آیا از عاقبت اخروی هیچ گریزی هست؟ (۳۶) و به این نکته توجه داشته باش که البته در این ، برای کسی که صاحب فهم باشد یا اینکه گوش داده باشد و خودش هم گواه باشد پندی هست (۳۷) و البته آسمانها و زمین و ما بین آنها را در شش مرحله آفریدیم و خستگی نیز بما نرسید (۳۸) پس بر آنچه میگویند صبر کن و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح گوی (۳۹) و نیز قسمتی از شب را ، و همچنین پس از سجده ها (۴۰) و گوش فرادار برای ندا کننده ای که روزی از مکانی نزدیک ندا دهد (۴۱) روزی که به حق آن فریاد بلند را در مورد برپائی قیامت بشنوند که روز خروج همان است (۴۲) البته ما زنده می کنیم و میمیرانیم و بازگشت هم بسوی ما است (۴۳) روزی که زمین بسرعت از آنانکه برای برپائی قیامت شتابانند میشکافد ، که این گردآوری ست که برای ما آسان است (۴۴) ما به آنچه میگویند داناتریم و تو نیز بر آنها چیره نیستی . لذا آنکس را که نسبت به این هشدار بیمناک باشد ، بوسیله قرآن پند ده (۴۵)

یکی از دو تا بزرگ ترین آیه های بهشتی

آیه ۳۵ بسیار قابل تأمل است.

در سوره های غاشیه، نباء، واقعه، رحمان، دهر، و مطففین، آیات نسبتاً مفصلی درباره نعمتهای اهل بهشت آمده، و ما نیز به مناسبت، در شرح و توضیح آنها

(بطور بسیار فشرده) عرایضی عرض کرده‌ایم.

اما این آیه از همه آنها بالاتر و جامع‌تر است و نشان می‌دهد نعمت‌های بهشت نه تنها از حد تصور ما، بلکه حتی از حد تصور خود بهشتی‌ها هم بالاتر است. شاید مثالی به فهم مطلب کمک کند.

شما یکنفر آدم خوب معمولی را در کوچه و خیابان می‌بینید و به او می‌گوئید هر آرزویی که بکنی برایم فراهم خواهد بود و او آرزو می‌کند که خودش و خانواده‌اش سالم باشند و خوراک و پوشاک و خانه مناسب و پول کافی و احترام بجا داشته باشند. اگر به یک آدم فرهیخته مهذب بربخورید و آرزوهای او را جویا شوید خواهید دید آرزویش، هم معنوی‌تر و هم عام‌تر است. آرزوی یک مصلح اجتماعی، درست شدن همه چیز و عادلانه شدن همه امور برای همه است.

آرزوی آدم‌های خیلی بالا و والا، مثلاً پیامبران، رشد شخصیتی همه افراد بشر و دفع همه رذایل همگان است.

تازه همه اینها مربوط به زندگی این جهانی است.

در آخرت که همه محدودیت‌ها رفع می‌شود آرزوها چقدر بزرگ‌تر، چقدر متنوع‌تر، و با توجه به تفاوت شخصیت افراد مختلف، چقدر پیچیده‌تر و عالی‌تر و کمالی‌تر می‌تواند باشد؟

در این آیه می‌فرماید نه تنها تمام آرزوهای آنها محقق خواهد شد، بلکه به فضل خدا، چیزهایی را هم که به عقلشان نرسیده و آرزو نکرده‌اند خواهند یافت.

در قرآن دو آیه هست (که یکی همین و یکی آیه ۱۷ سوره سجده است) که نشان می‌دهد بهشت خیلی از فکررس هر کسی (هر قدر هم که صاحب فکر بلند باشد) بالاتر است و «جنات تجری من تحتها الانهار» و «ازواج مطهره» و ... و ... و ذکر مثالهایی خیلی پائین و متناسب فهم بشر عادی از نعمت‌های آن است اما برای مخاطب‌های خاص و فرهیخته و دارای شخصیت‌های والا و بسیار والا نیز چنین تعبیر هوش ربائی دارد که واقعاً اگر بخواهیم درباره آن

بگوئیم و بنویسیم چنان گستره موسّعی دارد که نمی‌توانیم از عهده‌اش برآئیم
زیرا بسیار پر حجم و خارج از حوصله خواننده می‌شود.
اما برای آن مخاطب‌های خاص همین اشاره کافی است و خودشان
می‌توانند با به جولان درآوردن توسن فکر خویش به قلمروهای برسند که
جداً انگیزنده و جلب‌کننده است و ما رعایت اختصار را برگزیده‌ایم .